



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دیوان سخن سیر

از
دکتر اکبر سید
طیب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیوان غدیر

نویسنده:

اکبر بهداد (طیب)

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۰ | دیوان غدیر |
| ۱۰ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | اشاره |
| ۱۴ | فهرست مندرجات |
| ۲۰ | مقدمه |
| ۲۱ | نام خُدا |
| ۲۳ | عید غدیر |
| ۲۶ | عید قُربان |
| ۲۸ | حجاب |
| ۲۹ | بسیج |
| ۳۰ | آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف |
| ۳۱ | زبان |
| ۳۲ | سیزده رجب |
| ۳۴ | مصحف فاطمه سلام الله علیها |
| ۳۶ | جشن میلاد علی علیه السلام |
| ۳۸ | پانزدهم شعبان |
| ۴۱ | مباهله |
| ۴۳ | مهر مادر |
| ۴۵ | اگر دنیا در دست علی بود |
| ۴۹ | ولایت |
| ۵۲ | یاد خُدا |
| ۵۴ | علی مظهر عدالت |
| ۵۶ | ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف |

| | |
|----|--|
| ۵۸ | پرستش |
| ۶۰ | مؤمن |
| ۶۲ | حضرت زهرا سلام الله عليها |
| ۶۴ | صراط مستقیم |
| ۶۶ | علی مرتضی |
| ۶۷ | نور ایمان |
| ۶۸ | مشورت |
| ۶۹ | راه حق |
| ۷۱ | تعلیم و تعلّم عبادت است |
| ۷۳ | أستاذ |
| ۷۵ | راه مستقیم |
| ۷۷ | دل آرام |
| ۷۸ | تلاش |
| ۷۹ | اعملوا |
| ۸۰ | خشم |
| ۸۱ | اهل ایمان |
| ۸۳ | پیروان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف |
| ۸۵ | گره |
| ۸۶ | وسوسه شیطانی |
| ۸۷ | درمان خشم |
| ۸۸ | قاموس دین |
| ۸۹ | ارزش آدمی |
| ۹۰ | اجل |
| ۹۱ | عاشورا |
| ۹۲ | هوای دل |
| ۹۴ | روز مادر - روز زن |

| | | |
|-----|-------|---|
| ۹۶ | | دنیا و آخرت |
| ۹۷ | | حضرت ابوالفضل علیه السلام |
| ۱۰۱ | | شهید |
| ۱۰۲ | | پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله و سلم |
| ۱۰۴ | | پرهیز از گناه |
| ۱۰۶ | | دنیا |
| ۱۰۸ | | جنگ اسرائیل با حزب الله |
| ۱۱۲ | | حجاب |
| ۱۱۳ | | حماسه ی عاشورا |
| ۱۱۶ | | بنده بودن |
| ۱۱۷ | | امتحان |
| ۱۱۸ | | دلدار |
| ۱۱۹ | | هوای نفس |
| ۱۲۱ | | پرچم ایران |
| ۱۲۲ | | حضرت علی علیه السلام |
| ۱۲۳ | | قهرمان کربلا |
| ۱۲۶ | | امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف |
| ۱۲۷ | | امام زمان ، دوران انتظار |
| ۱۲۹ | | منجی عالم بشریت |
| ۱۳۱ | | حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف |
| ۱۳۴ | | ایران |
| ۱۳۵ | | جنگ با هوای |
| ۱۳۷ | | خدا خرمشهر را آزاد کرد |
| ۱۳۹ | | اقتصاد زندگی |
| ۱۴۰ | | مصیبت خانه علی علیه السلام |
| ۱۴۲ | | کوثر |

- ۱۴۳ عطش حسین
- ۱۴۵ خلق و خو
- ۱۴۶ آه و سوز
- ۱۴۸ فدک
- ۱۵۲ ظلم
- ۱۵۴ فاطمه زهرا سلام الله علیها
- ۱۵۶ غیبت
- ۱۵۷ جدائی
- ۱۶۱ اصفهان
- ۱۶۲ مرتضی علی علیه السلام
- ۱۶۴ اسرائیل باید نابود شود
- ۱۶۷ گرگ گشائی
- ۱۶۹ شهادت امام حسن عسگری علیه السلام
- ۱۷۱ گرگ گشائی
- ۱۷۲ استجابت دعای حضرت فاطمه سلام الله علیها
- ۱۷۴ غلبه بر هوی
- ۱۷۵ پرچم سرخ کربلای حسین علیه السلام
- ۱۷۷ یک دل
- ۱۷۸ عاشور حسین علیه السلام
- ۱۸۱ روز مآلی فن آوری هسته ای
- ۱۸۳ جنگ خانمان سوز غزه
- ۱۸۵ دو برادر
- ۱۹۰ عاقبت اندیشی
- ۱۹۱ زندگی
- ۱۹۲ محبت
- ۱۹۴ ملامت

- ۱۹۵ ایمان
- ۱۹۷ ذکر خدا
- ۱۹۸ اجل
- ۲۰۰ ازدواج
- ۲۰۳ پیغمبر آخر زمان
- ۲۰۴ جوان
- ۲۰۵ سخنان رهبر انقلاب
- ۲۰۶ استانبول
- ۲۰۷ سیگار
- ۲۰۸ می گساری
- ۲۱۰ علم پزشکی
- ۲۱۲ ارومیه
- ۲۱۳ نصیحت پدر
- ۲۱۴ در محفل علم
- ۲۱۵ تشکر
- ۲۱۶ دنیا
- ۲۱۷ سالار شهیدان
- ۲۲۰ فطرت پاک
- ۲۲۱ جنگ نابرابر غزه
- ۲۲۴ طبابت
- ۲۲۵ قرآن
- ۲۲۸ عشق به خدا
- ۲۳۰ درباره مرکز

دیوان غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : بهداد، اکبر، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : دیوان غدیر / اثر اکبر بهداد (طیب).

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، 1388.

مشخصات ظاهری : 209 ص.

شابک : 40000 ریال : 4-77-5691-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : شعر فارسی -- قرن 14

شعر مذهبی -- قرن 14

رده بندی کنگره : PIR7972/46هـ د 87 1388

رده بندی دیویی : 8فا62/1

شماره کتابشناسی ملی : 0 6 4 3 2 8 1

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مرضیه محمدی سر پیری

ص: 1

اشاره

بهداد - اکبر - 1323.

دیوان غدیر / تألیف دکتر اکبر بهداد.

اصفهان: گلبهار، 1388، 212 ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا 4 - 77 - 5691 - 964 - 978 - ISBN

کتابنامه (شعر) / دکتر، بهداد اکبر 1323 - - شعر فارسی

شعر مذهبی قرن 14.

PIR 7972/ 46 د 87 1388

کتابخانه ملی ایران 1823460

نام کتاب: دیوان غدیر

مؤلف: دکتر اکبر بهداد

ناشر: گلبهار

تعداد صفحه: 212 ص

نوبت چاپ: اول

چاپ: نشاط اصفهان

تیراژ: 3000 نسخه

قطع: وزیری

شابک: 4 - 77 - 5691 - 964 - 978

سال نشر: پائیز 1388

قیمت: 4000 تومان

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ

هدیه به پیشگاه حضرت صاحب الزّمان

حُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ

ص: 4

فهرست مندرجات

مقدمه

1 نام خدا ...

3 عيد غدیر ...

6 عيد قربان ...

8 حجاب ...

9 بسيج ...

10 آقا امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ...

11 زبان ...

12 سيزده رجب ...

14 مصحف فاطمه سلام الله عليها ...

16 جشن ميلاد على عليه السلام ...

18 پانزدهم شعبان ...

21 ميا هله ...

23 مهر مادر ...

25 اگر دنيا در دست على بود ...

29 ولايت ...

32 ياد خدا ...

34 على مظهر عدالت ...

36 ظهور مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف ...

38 پرستش ...

مؤمن ... 40

حضرت زهرا سلام الله عليها ... 42

صراط تقسیم ... 44

علی مرتضی ... 46

نور ایمان ... 47

مشورت ... 48

راه حق ... 49

تعلیم و تعلم عبادت است ... 51

استاد ... 53

راه مستقیم ... 55

دل آرام ... 57

تلاش ... 58

اعملوا ... 59

خشم ... 60

اهل ایمان ... 61

پیروان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ... 63

گره ... 65

وسوسه شیطانی ... 66

درمان خشم ... 67

قاموس دین ... 68

ص: 5

ارزش آدمی ... 69

اجل ... 70

عاشورا ... 71

هوای دل ... 72

روز مادر - روز زن ... 74

دنیا و آخرت ... 76

حضرت ابا الفضل علیه السلام ... 77

شهید ... 81

پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله و سلم ... 82

پرهیز از گناه ... 84

دنیا ... 86

جنگ اسرائیل با حزب الله ... 88

حجاب ... 92

حماسه ی عاشورا ... 93

بنده بودن ... 96

امتحان ... 97

دلدار ... 98

هوای نفس ... 99

پرچم ایران ... 101

حضرت علی علیه السلام ... 102

قهرمان کربلا ... 103

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ... 106

امام زمان دوران انتظار ... 107

منجی عالم بشریت ... 109

حجّت بن الحسن عجل الله تعالى فرجه الشريف ... 111

ایران... 114

جنگ با هوی ... 115

خدا خرمشهر را آزاد کرد ... 117

اقتصاد زندگی ... 119

مصیبت خانه علی علیه السلام ... 120

کوثر ... 122

عطش حسین ... 123

خُلُق و خو ... 125

آه و سوز ... 126

فدک ... 128

ظلم ... 132

فاطمه زهرا سلام الله علیها ... 134

غیبت ... 136

جدائی ... 137

اصفهان ... 141

ص: 6

مرتضی علی علیه السلام ... 142

اسرائیل باید نابود شود ... 144

گره گشائی ... 147

شهادت امام حسن عسگری علیه السلام ... 149

گره گشائی ... 151

استجابت دعای حضرت فاطمه سلام الله علیها ... 152

غلبه بر هوی ... 154

پرچم سرخ کربلای حسین علیه السلام ... 155

یک دل ... 157

عاشورای حسین علیه السلام ... 158

روز ملی فناوری هسته ای ... 161

جنگ خانمان سوز غزه ... 163

دو برادر ... 165

عاقبت اندیشی ... 170

زندگی ... 171

محبت ... 172

مهربانی ... 174

ایمان ... 175

ذکر خدا ... 177

اجل ... 178

ازدواج ... 180

پیغمبر آخر زمان ... 183

جوان ... 184

سخنان رهبر انقلاب ... 185

استانبول ... 186

سیگار ... 187

می گساری ... 188

علم پزشکی ... 190

ارومیّه ... 192

نصیحت پدر ... 193

در محفل علم ... 194

تشکر ... 195

دنیا ... 196

سالار شهیدان ... 197

فطرت پاک ... 200

جنگ نابرابر غزه ... 201

طبابت ... 204

قرآن... 205

عشق به خدا ... 208

ص: 7

خداوند جان آفرین را سپاس می گوئیم که به ما حیات بخشید و در های سعادت دنیا و آخرت را به روی ما گشود. عقل و خرد و فرستادگان خویش را چراغ پر نور هدایت پیش روی ما قرار داد تا خود راه خویش را انتخاب کنیم و سعادت ابدی را کسب نماییم.

خداوند ما را آفرید و مسابقه کدام بهترید را بر پا کرد تا بندگان به اوج انسانیت و سعادت اخروی نائل گردند.

ولایت که رکن و اساس دین ماست آن قدر حائز اهمیت است که اگر نباشد دین خدا پسند وجود ندارد.

در حفظ ارزش های دین، تبلیغ و بکارگیری هنر در این زمینه وظیفه تک تک ملت اسلامی است. خداوند را شهر گزاریم توفیق عنایت فرمود که به دنبال دیوان نور، دیوان کوثر و اکنون «دیوان غدیر» را به رشته تحریر در آورم، امید است مورد توجه قرار گیرد.

دکتر اکبر بهداد

استاد جراحی - 1387

ص: 8

در سر آغاز سخن، نام خدا زینت بخش *** در سرانجام سخن نام خدا دارد نقش

هر گفته اگر به ذات خود برتر بود *** بی نام خدا مگو، مگو ابتر بود

هر کار اگر بزرگ یا کوچک بود *** در سر تو بگو نام خداوند ودود

هر سوره نگر نام خدا چون تاج است *** در سوره بسی رحمت حق آماج است

گو نام خداوند تو با صوت جلیل *** هرگز نشوی روز جزا خوار و ذلیل

نیکو سخنان بحق یکی پیکر بود *** چون روح و روان نام خدا بر سر بود

آن کس که خداگونه شود بینا گشت *** نی عاشق و دل باخته دنیا گشت

آغاز سخن نام خدا بر لب اوست *** با جان و دل خویش خدا دارد دوست

چون پشت و پناه تو بود ربّ ودود *** امید به دل آید و قربت بفزود

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ *** در کار و سخن توان همی از او خواه

پاداش عمل زا و همی خواهد دوست *** در روز جزا دهد بحق حاکم اوست

با نام خدا کار نکو کن تو بسی *** بهتر ز خدای خود نیابی تو کسی

بی یاد خدا مرو، مرو گمراهی است *** با یاد خدا در ره حق همراهی است

نزدیک تر از ورید گردن با ماست *** با یاد خدا جان و دل ما دریاست

ما جمله از آن خدای بی همتائیم *** آخر همه سوی آن خدا باز آئیم

باید که هر آن گفته ی او برگیریم *** با نفس و هوای دل بسی درگیریم

با یاد خدا دل تو آرام «طیب» *** آرامش دل نشان الطاف حبیب

ص: 2

از خدا آمد نبی را این پیام *** با امامت دین تو گردد تمام
ای پیام آور پیام ما رسان *** ورنه کی ماند رسالت در میان
ما ترا پشت و پناهییم ای رسول *** عهد و پیمان خدائی کن قبول
نی از مردم بر تو آسبیبی رسد *** گر چه در دل های آن مردم حسد
کافران را نی نصیب از رهنماست *** کافر از کج راهی خود در فناست
در غیر خم پیا عید غدیر *** سرور و شاه ولایت بر سریر
پیروی از مرتضی امر خداست *** این ولایت تا قیامت راه راست
پرچم دین خدا در دست اوست *** پیروان را بنمائی سوی دوست
چون امامت حفظ آئین خداست *** رستگار آن کس که بی چون و چراست
گر در عالم بی ولایت کس نبود *** نی جهنم را خدا، خلقت نمود
گرد هم در آن بیابان غدیر *** مرتضی از جانب حق شد وزیر
مرتضی بر مسند دین مبین *** شادی و شوری میان مسلمین
هر کسی امر خدا بشنیده بود *** با علی مرتضی بعیت نمود

این ولایت بهر امت عزت است *** پیروی از غیر مولا ذلت است

آن دو با هم چون منافق بوده اند *** با نبی باب جدل بگشوده اند

امر حق را مصطفی پیغمبرست *** هر چه حق گوید مطیع اش رهبرست

نی پیمبر از هوی گوید سخن *** در همه عمر از خدا گوید سخن

گر چه آن دو با علی همسو شدند *** با دل و جان دشمنان او بدند

آن شه خوبان بسی دارد گواه *** بعد پیغمبر ولایت همچو ماه

بهر مردم رینما شمس و قمر *** از خدا بشنو به قرآن این خبر

بعد پیغمبر شب تاری پدید *** ماه رخسار علی در شب دمید

چون محمد در جهان شمس ضحی *** ماه تابان در پی او مرتضی

اهل ایمان را رسیده بس حدیث *** با علی هر کس در افتاده خبیث

مرتضی از جانب حق بر سریر *** تا ابد بر پا شود عید غدیر

مصطفی در دست خود دست خداست *** مظهر حق و حقیقت مرتضی ست

راه بر حق این ولایت بود و بس *** پیروان را عاقبت فریاد رس

تهنیت گویان به بر مرتضی *** راضی از جشن و سرور ما خدا

نام حارث در غدیر بشنیده ای *** غرق در عبرت از او هر دیده ای
ان منافق بغض مولا داشته *** خود عذاب حق تعالی خواسته
گو مگو کردی همی با مصطفی *** جانشین کردی چرا تو مرتضی
گفت پیغمبر که این امر خداست *** حجت حق این علی مرتضی ست
او که با امر خلافت در ستیز *** عاقبت شد درگاه حق سر به زیر
بر سرش از آسمان نبشته سنگ *** این چنین در گور رفتن بوده ننگ
این حکایت شبه از دل ها زدود *** مرتضی را حجت خود حق نمود
این روایت را هر آن کس منکرست *** با یقین درگاه سبحان کافرست
از امام صادق ما بشنوید *** چون ز گفتارش بر آید این نوید
برترین عید مسلمانان غدیر *** مرتضی شاه ولایت بر سریر
گو «طیبیا» از ولایت تا توان *** کس نماند بی ولایت در جهان

عید قربان

عید قربان است و کعبه غرق نور*** حاجیان جمله سراپا در سرور

بنده ریزد موی سر را بر زمین*** بر زمین آرد برای حق جبین

بر تنش دارد چو احرام سفید*** جز خداوند جهان چیزی ندید

نی تکبر در وجودش جلوه گر*** جسم و جان از رحمت حق پر ثمر

اوبه امر حق چو قربانی کند*** دل تهی از حبّ هر فانی کند

سوی کعبه با دل و جان رهسپار*** تا کند حج را در آن جا استوار

دعوت حق را اجابت کرده است*** امر و فرمانش اطاعت کرده است

آن خدایی که نهان را دیده است*** جمله ی جرم و گنه بخشیده است

روح حجّ حب ولایت بود و بس*** با ولایت حج شود فریاد رس باد

عیدی ما را خدای مهربان*** مهدی صاحب زمان بر ما رسان

گر بیاید مهدی صاحب زمان*** جمله عالم را کند امن و امان

با نماز و روزه و حج و جهاد*** پیکر دین را مسلمان کرده یاد

روح آئین حجت حق مرتضی ست*** مظهر حق همچو جان مصطفی ست

او که بر حق محور ارض و سماست *** ساقی کوثر علی مرتضی ست

با اطاعت از خداوند و رسول *** جمله طاعت با ولایت شد قبول

با ولایت در ره حق رو «طیب» *** تا شود راضی خداوند حبیب

ص: 7

سراپا وجودت یکی گوهرست *** زهر گوهری این گهر برترست
ز نامحرمان پیکر خود بیوش *** ز دست علی جام کوثر بنوش
ز فرمان و امر خدا رو متاب *** حراست کند از وجودت حجاب
بر آرد وقار و متانت حجاب *** بسی دارد این امر یزدان ثواب
هر آن کس که پا بر دل خود نهاد *** خدای جهان آفرین کرد یاد
نگاهی که آلوده باشد چه سود *** بسان یکی تیر مسموم بود
دل و جان که آماج آن تیر بود *** اثر بر همه پیگیر و جان نمود
«طبیبا» حجاب زنان پوشش است *** تهی قلب مردان زهر جوشش است

بسیجی مسلمان و حق باورست *** بر این گفته یکتا خدا داورست
که او لشگر ناب پروردگار *** سلحشور و رزم آور روزگار
به فرمان رهبر خروشیده است *** عدو ضرب شستی از او دیده است
چنان دشمنان خدا خوار کرد *** که سر در گریبان درین دار کرد
نگهبان این ملک و ملت خداست *** بسیجی نگهبان آیین ماست
نهاد ولایت که حق پرورست *** ز نورش منور همه کشورست
شهادت فرا روی رزم آور است *** خدا را به هر عرصه ای یاور است
بسیجی که جایش دل ملت است *** سراپا وجودش همه همت است
حراست از این ملک و ملت رواست *** که آمادگی رمز پیروز ماست
مشو غافل از دشمنان خدا *** یکایک همه پیروان هوی
بسیجی که سرباز گمنام بود *** به حق با ولایت چه همگام بود
چو اهل یقین، عضو یکدیگرند *** یکی کگشته با هم ز پا تا سرنند
بسیجی «طیب» چو یک گوهرست *** به ارزش زهر گوهری برترست

آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ای طیبیم کی تو آئی بر سرم *** تا که بینم روی ماهت در برم
مهربان تر از وجودت نی کسی *** با کرم باشی در این دنیا بسی
روز و شب چشم انتظار روی تو *** من کجا جویم در عالم کوی تو
خوش که آئی صاحب عصر و زمان *** از وجودت عالمی امن و امان
خلق و خوی تو بسان احمدست *** حافظ تو آن خدای سر مدست
می کنی بر پا در عالم عدل و داد *** حق پرستان را کنی پیوسته شاد
از وجود تو خرد بالا گرفت *** علم و دانش تا ثریا را گرفت
صالحان را عاقبت عزت دهی *** جمله اعداء خدا ذلت دهی
بر زمین کوبی همه گردنکشان *** تا نماند از ستمکاران نشان
بارالها کن از او حق برقرار *** اهل باطل را ذلیل هر دیار
پیروی از مکتب او عزت است *** جهد و کوشش در ره حق نعمت است
بارالها کن قومی این عشق ما *** تا نگردیم از ولی نعمت جدا
کی شود بینی «طیبیا» روی دوست *** مرهم دل های عاشق پیشه اوست

این حکمت و گفته از علی بود *** بر همتی عالمی ولی بود
در پیش زبان به صف یکایک *** اعضاء بدن بزرگ و کوچک
ما جمله سلامت و همه راست *** نیکو سخنی چو از تو بر خاست
از سرخی تو همه هراسان *** در رنج و تعب ز تو چه آسان
در زیر زبان نگر لجام است *** بی عقل و خرد زبان چه خام است
هر گفته ناروا چو تیرست *** برگشت سخن به جا چه دیرست
آئین سخنوری بیاموز *** حق گو که شب سیه کنی روز
قدر تو «طبیبا» به سخن بود *** با عقل و خرد سخن دهد سود

در طواف کعبه آمد فاطمه بنت اسد *** تا مدد گیرد ز درگاه خداوند احد
در کنار کعبه دارد فاطمه راز و نیاز *** پرده کعبه گرفته با چنان سوز و گداز
فاطمه مهمان درگاه خداوند ودود *** بس دعا بر درگه یکتای بی همتا نمود
چون امیر مومنان سر چشمه فیض خداست *** همچو هارون بهر موسی جانشین مصطفی ست
او که از بهر علی ره می گشاید دوست دوست *** مادر مولای عالم در طواف بیت اوست
آن خداوندی که بر دیوار کعبه ره گشود *** از علی و مادرش در بیت خود دعوت نمود
کعبه بیت خالق هستی چنان امن و امان *** مرتضی شاه ولایت خانه را روح و روان
تا سه روزی مرتضی در خانه مهمان خداست *** روی دست فاطمه چشم انتظار مصطفی ست
بار دیگر کعبه بر مولود کعبه ره گشود *** عالمی چشم انتظار مقدم مولود بود
بر جمال خاتم پیغمبران چشمان گشود *** بر محمد برترین پیغمبران گفتا درود
قلب مولودی که از بهر نبی آکنده است *** با اجازت از نبی آیت قرآن خوانده است
راه بر حق تا قیامت این ره است *** در فلاح و رستگاری هر که با او همره است
چون ولایت قلب و روح دین ماست *** تا ابد آبادی کعبه زحبت مرتضی ست

منزلت بنگر نبی گفتا علی چون کعبه است *** گرد مولا تا ابد بودن زهر کاری به است

چون علی در عالم هستی صراط المستقیم *** روز محشر پیر و مولای آئین در نعیم

چون علی میزان اعمال هر آن مرد و زن است *** پیروی از غیر راه او ره اهریمن است

پیرو مولای دین دارد به سینه این نشان *** جمله اعمالش خداگونه قیامت در امان

عاقبت بنگر علی چون قاسم نار و بهشت *** با سعادت آن چه باشد صالح و نیکو سرشت

در همه عالم عدالت محور و راه علی است *** با عدالت هر که باشد پیرو راه ولی است

روز میلاد علی روز مبارک تا ابد *** با ولایت گو «طیبیا» قل هو الله احد

فاطمه خير النساء العالمين *** فاطمه نور سماوات و زمين

فاطمه خير البشر را دخترست *** از همه زن های عالم برترست

زهره زهرا يگانه دختر است *** مظهر دين خدا و كوثر است

فاطمه با شيعيان فاطمه *** در امان از آتش دوزخ همه

او امامان را به گيتی ما درست *** و ز عطوفت مادر پيغمبرست

مهدي صاحب زمان را مادرست *** پشت در چشمان مادر بر درست

مصحف زهراي اطهر برترين *** تا قيامت چلچراغ راه دين

فاطمه يكتا گهر در خلقت است *** فاطمه از بهر عالم رحمت است

مصحف زهرا ز درگاه خداست *** کاتب مصحف علی مرتضی ست

مصحف مادر به دست صاحب است *** او که خون جد خود را طالب است

فاطمه باب الحوائج در جهان *** پير و زهراي اطهر در امان

گوهر خلقت که زهراي بتول *** دست زهرا را همی بوسد رسول

دشمن زهراي اطهر کافرست *** حبّ زهرا بندگی ها را سرست

چون صدف از بهر زهرا عالم است *** هر چه گویم از مقام او کم است
چون گل پرپر ز بیداد و جفاست *** حق و باطل با در خانه جداست
با توسل راه حق باید شناخت *** در ره حق تا توان باید شتافت
پیرو زهرای اطهر رستگار *** دشمن زهرا دو گیتی خوار و زار
عمر زهرا عمر گل بودی و بس *** شیعیان را فاطمه فریاد رس
چون شفاعت جمله با اذن خداست *** شافع روز قیامت مصطفی ست
با شفاعت فاطمه غوغا کند *** شیعه ی او در جهان مأوی کند
فاطمه از جور غاصب شد شهید *** مرقد زهرای اطهر کسی ندید
کس نداند مرقد زهرا کجاست *** بر بقیع و بر حرم چشمان ماست
از غم زهرا همی باید که سوخت *** بر ره او دیدگان باید که دوخت
چون که پایان ره او جنت است *** اسوه ی نیکو میان امت است
فاطمه حبل المتین درگه است *** از همه اسرار خلقت آگه است
حافظ دین و ولایت فاطمه *** اسوه ی راه هدایت فاطمه
قدر زهرا لیلۃ القدرست و بس *** یاد زهرا کن «طیبیا» هر نفس

جشن میلاد علی علیه السلام

جشن میلاد است و کعبه غرق نور *** عالم از مولود کعب در سرور

در رحم برگرد کعبه در طواف *** تا رود همراه مادر در مطاف

ناگهان دیوار کعبه ره گشود *** کعبه بر نامحرمان در بسته بود

کعبه از بهر علی زایشگه است *** او که از اسرار خلقت آگه است

چون علی درگاه ایزد خانه زاد *** در جهان او شهسوار عدل و داد

ره گشاید کعبه از بهر علی *** مظهر حق آید و جان نبی

فاطمه بر روی دستانش علی است *** در همه عالم علی بر حق ولی است

منتظر از بهر دیدارش نبی است *** قاری قرآن در آن لحظه علی است

دیده بر روی پیامبر چون گشود *** با سلامی خنده بر حضرت نمود

چون علی سرچشمه ی فیض خداست *** بهر عالم رحمتی بی انتهاست

روح کعبه خانه زاد کعبه است *** با دل و جان شیعه یاد کعبه است

از وجودش دین و آئین خرم است *** خرم آن دل با ولایت همدم است

بر علی و آل او گوبس درود *** بهتر از آنان نیابی در وجود

مرتضی شاه ولایت بر سریر *** بهر امت او پدر بود و امیر

جشن میلاد علی جان پرورست *** همزمان روز پدر در کشورست

این جهان دانی «طبییا» در گذر *** بر ره شاه ولایت کن نظر

ص: 17

او که میلادش دو صد پنجاه و پنج *** قائم آل محمد همچو گنج

در شب آدینه و ماه نبی *** نیمه شب دیده بگشوده ولی

نام او نام نبی اکرم است *** گنج بی پایان ولی اعظم است

جشن میلادش که در ماه نبی است *** سیرت و راهش همان راه نبی است

نیمه شعبان منور عالم است *** از وجودش جمله عالم خرم است

آن ولی سرچشمه آب زلال *** پیرو او در حیاتش شور و حال

او که فرزند نبی مصطفی ست *** جای او جای علی مرتضی ست

هر که بر حق انتظار او کشید *** دین ناب مصطفی در او پدید

گریه و آه و فغان باید نمود *** خار و خس از راه آن سرور زدود

حجت حق رهنمای دین دوست *** خار و خس ها پیروی از غیر اوست

منتظر آن صاحب عصر و زمان *** پیش رویش عالم پستی عیان

صاحب ما شاهد اعمال ماست *** آگه از هر کرده و احوال ماست

او که ما را در جهان فریاد رس *** مهربان تر از وجودش هیچ کس

روز و شب یاد ولی نعمت رواست *** او امام و رهبر آئین ماست
در پس ابر زمانه قائم است *** چشم پر مهرش بر عالم دائم است
گر نباشد مهدی صاحب زمان *** پس زمین در خود کشد هر انس و جان
در جهان قرآن ناطق حجت است *** در گه حق غیبت او مکنت است
آدمی از کرده ها دارد حجاب *** پس نبیند آن رخ مه روی ناب
پیروی از او همین گفتار نیست *** پیروی کردن به جز کردار نیست
جمله طاعت ها ز حبّ او قبول *** بی ولایت عاقبت خوار و ملول
منتظر هر دم دو چشمانش به راه *** تا ببیند با دو چشمان روی ماه
پیرو مولا اگر هر دم بدی *** با ولی نعمت همی همدم شد
او که در سر عشق روی منتظر *** نی دگر دارد به این دنیا نظر
چون که بر پا می کنی جشن و سرور *** بر محمد گو و آل او درود
جشن میلاد است و دنیا غرق نور *** جمله ارض و سما غرق سرور
قدر امشب را اگر داند کسی *** با خدایش می کند نجوی بسی
رستگار آن کس که در دل عشق اوست *** جمله اعمالش خداگونه نکوست

عاقبت آید ولی منتظر *** این غم هجران ما آید به سر

این جهان با نور خود روشن کند *** با شریعت عالمی گلشن کند

پیروی از صاحب عصر و زمان *** کن «طیبیا» تا که حق گردد عیان

ص: 20

حق و باطل در مدینه روبروست *** اهل حق را حق پرستی آبروست
حق پرستان همچو انگشتان دست *** پرتو این حق پرستان هر چه هست
اهل بیت مصطفی دانی که پنج *** رحمت اللعالمین مانند گنج
مصطفی ختم رسل در پیش بود *** منزلت از هر پیامبر بیش بود
درگه حق او که برتر از همه *** در بغل دارد حسین فاطمه
سبط اکبر در کنار مصطفی ست *** دست او در دست خیر انبیاست
بعد پیغمبر علی مرتضی ست *** جانشین و همچو جان مصطفی ست
فاطمه خیر النساء العالمین *** فاطمه نور سماوات و زمین
مقتدای او پسر عمش علی است *** تا قیامت مرتضی بر حق ولی است
آیت حق اهل بیت مصطفی ست *** مستجاب الدعوه ارض و سماست
اهل نجران روبرو با حق شدند *** از کشیشان و نصارائی بُدند
پیش رو حق را کشیشان دیده اند *** فکر نفرین را ز دل بر چیده اند
جزیه دادن را همه کردی قبول *** سر فرود آورده در پیش رسول

مسجدی با نام آن عرصه بجاست *** پرچم پیروزی آل عباس است

چون حکومت در مدینه جان گرفت *** سرزمین های رُم و ایران گرفت

هر که را حُبِّ محمّد در دل است *** چلچراغ روشن هر محفل است

تا ابد بر جا بماند این سرود *** بر محمد گو و آل او درود

تا توانی گو «طیبیا» این درود *** درگه حق این دعا مقبول بود

ص: 22

مظهر مهر خدائی مادرست *** ما در نیکوز هر گوهر سرست
مهر مادر همچو دریا بی کران *** در وجود ادمی روح و روان
در جهان گر طالب آرامشی *** در کنارش از خدا کن خواهشی
در گه حق نی دعایش رد شود *** رحمت حق وز دعا بی حد شود
میم مادر جلوه مهر خداست *** مهر او از ناروائی ها جداست
بعد میم آید الف تا ما شود *** جنت المأوی به زیر پا شود
دال ما در جلوه گاه داورست *** همچو جان فرزند خود را یاورست
ر که در آخر نمایان گشته است *** راه کج به روی زاده بسته است
گو مگو با او مکن ای هوشیار *** برتر از او تونیابی هیچ یار
در نگاهش جز وفاداری مجو *** در کلامش حق پرستی را بجو
در کنارش با ادب بودن رواست *** در کتاب الله این امر خداست
اوف مگوش چون شود پیر کهن *** وز محبت کن دلش باغ و چمن
در غم و شادی ترا یاری نمود *** باب غم بست و در شادی گشود

مادرم ای مظهر مهر و وفا *** از چه روگشتی ز فرزندت جدا
یاد تو باشم همه روز و شبان *** تو مرا بودی همی روح و روان
کن دعایم تا توانی مادرم *** چون تو باشی تا قیامت سرورم
تا توانی مهربانی کن «طیب» *** تا کنی راضی ز مهر خود حبیب

ص: 24

اگر دنیا در دست علی بود

پیام آور نبی مصطفی بود *** حیات دین و آئین مرتضی بود

اجابت هر کسی امر خدا کرد *** بهشت جاودانی حق عطا کرد

اگر حق علی را کسی شناسد *** سراپا در ره حق می شتابد

ولایت از خداوند جهان بود *** دو گیتی شیعیانش را امان بود

مسلمانان اگر یاران مولا *** علی فائق شدی بر کل دنیا

علی بی یاور و خانه نشین شد *** به چنگ دشمنان آئین و دین شد

علی را آن کسی خانه نشین کرد *** حمایت از جفای غاصبین کرد

علی را هر کسی یارست و یاور *** خداوند جهان را کرده باور

منافق را عذابی بس شدیدست *** ز کج راهی بدین آتش رسیدست

مسلمانان که در خانه نشستند *** حریم خانه حق را شکستند

حریم حق علی مرتضی بود *** ولایت در جهان امر خدا بود

امانت این ولایت در جهان است *** همی بر جا به هر عصر و زمان است

خیانت در امانت چون کند کس *** اسیر دام شیطان بوده و نفس

مسلمانی اگر در این جهان هست *** چرا دشمن دوستان علی بست

برای یاری آئین پیا خاست *** ز انصار و مهاجر نصرتی خواست

علی را یکه و تنها گذارند *** چرا مردم مسلمانی ندارند

چو پیغمبر رود مردم کنند پشت *** عدو روح مسلمانی همی کشت

علی خونین جگر از دشمن و دوست *** به امر مصطفی خانه نشین اوست

همانند علی مرتضی کیست؟ *** در عالم مثل آن مولا کسی نیست

چنان صبری علی دارد در این دهر *** ز اشک دیده اش جاری شود بحر

درخت دین و آئین نونهاست *** منافق ریشه کن کردن روال است

علی خونین جگر در خانه اش زیست *** چرا؟ چون یآوری بهر علی نیست

دو ده بگذشته و پنجمی ز دوران *** گرفته دور مولا را مسلمان

علی با قاسطین دارد یکی جنگ *** حکومت را عدو بگرفته در جنگ

دگر جنگ علی با مارقین است *** هزاران کشته در جا بر زمین است

برای حفظ دین در بصره برخاست *** یکی جنگ جمل با ناکثین داشت

علی پاینده و پیروز این جنگ *** جهان گشته برای مرتضی تنگ

علی آئینه ی مهر و عدالت *** مرادی مظهر قهر و عداوت

مرادی قصد جان مرتضی کرد *** جهان را غرق ماتم تا بقا کرد

علی شاه ولایت در وجودست *** به محراب عبادت در سجودست

ز شمشیر مرادی لاله گون گشت *** حریم سجده گاهش غرق خون گشت

علی بر حق امام متقین است *** علی قطب سماوات و زمین است

اولی الامری که بعد از مصطفی بود *** به حق نامش علی مرتضی بود

علی جان نبی مصطفی بود *** ولایت امر و فرمان خدا بود

علی مشکل گشای این جهان است *** عدالت گستر عصر و زمان است

علی گوی و علی گوی و علی گوے *** ره حق را دمام از علی جوی

اگر دنیا به دست مرتضی بود *** به پا در عالمی دین خدا بود

علی چون قاسم نار و بهشت است *** همیشه با علی نیکو سرشت است

چهل روزی خداگونه شود پاک *** مقام مرتضی بیند به افلاک

در حکمت خدا بر او کند باز *** چو سلمان می شود آگه ز هر راز

چو از راز علی آگه شود کس *** همین لذت برایش تا ابد بس

سلوئی از علی بشنو در عالم *** شود عالم همه بستان و خرم

«طبییا» در عمل یار علی باش *** مطیع امر و فرمان ولی باش

ص: 28

مقام ولایت خدا داد بود *** که شایسته و مظهر داد بود

چو کعبه مقام ولی نعمت است *** در عالم چو آئینه ی حکمت است

ولی صاحب امر پروردگار *** چراغ هدایت درین روزگار

که خورشید عالم بحق مصطفی است *** چو ماه منور به شب مرتضی است

که او شمع محفل به کاشانه است *** به گردش خوشا آن که پروانه است

ولی چشمه ی فیض پروردگار *** خوشا آن که برگرد این چشمه سار

نه پیشی ز مولا سزاوار بود *** نه راه دگر صاف و هموار بود

مکن تکیه بر حال و احوال خویش *** نگر رهبر دین و آئین تو پیش

در عالم به از معرفت کس ندید *** گلی برتر از آن ز بستان نچید

ولایت که روح عبادت بدی *** به درگه قبول عبادت شدی

امامت که نور خداوندگار *** منور کند راه حق را به دار

بسی نام نیکو برای خداست *** که اسماء نیکو امامان ماست

همه معرفت ها در ام الکتاب *** در عالم از آن تا توان رو متاب

ولی خدا آن کتاب مبین *** بحق رهنما بهر اهل یقین

امامت ره حق شناسی و بس *** همانند آن ها نیایی تو کس

امامت در عالم صراط و دلیل *** درین ره هر آن کس نباشد ، ذلیل

ولی در جهان جانشین خداست *** برای بشر تا ابد رهنماست

امام زمان را هر آن کس شناخت *** به سوی خداوند عالم شتافت

بمیرد چو کس بی ولایت چه سود *** به غیر از ره جاهلیت نبود

به سر عشق خالق همی داشتی *** نه غیر از علی همدمی داشتی

که پاداش و اجر ولی با خداست *** همی عاشق رستگاری ماست

ولی نعمت ما در عالم وصی است *** که هم نام و هم خلق و خوی نبی است

به یمن وجودش جهان استوار *** کند دین و آئین حق برقرار

که او مصلح و ناجی عالم است *** پیامش همان سنت خاتم است

به درگاه یزدان کنیم این دعا *** همی در امان باشد او از بلا

کند در جهان او بپا عدل و داد *** دل مؤمنین در جهان شاد باد

اطاعت از او پیروی از خداست *** به کار و عمل تقوی رواست

دل اوز ما آن دمی شاد گشت *** دل مؤمنی از غم آزاد گشت

«طبییا» عمل های نیکو به تقوی قبول *** اطاعت ز یکتا خدا و رسول

ص: 31

غفلت از یاد خدا آرد بلا *** دم به دم یاد خدا بودن روا
یاد او کن تا کند یادت همی *** برتر از او نی تو داری همدمی
یاد او آرامشی آرد به بار *** بهتر از آرامش دل نی به دار
یاد او کن دم به دم ای هوشیار *** یاد تو باشد خدا در گیر و دار
حافظ تو از ملائک بوده اند *** امر و فرمان خدا را برده اند
از خدا و از ملک بر تو درود *** گر بسوی حق ره پاک تو بود
دم به دم در دام شیطانی اسیر *** گر نباشی یاد آن ربّ خبیر
چون که شیطان و هوی همسو بدند *** هر دو اعداء بنی آدم شدند
گرگ خون خواره بدرد گله را *** می کند نابود از دم جمله را
صید صیّادی شود آهوی ناز *** یا شود خرگوش غافل صید باز
پشت کردن بر هوی راه صواب *** چون هوی دارد همیشه پیچ و تاب
گفته ی ابلیس مارد چون سراب *** کید او را کن به نقش بر آب
در قیامت پیرو او در حجیم *** حق پرستان عاقبت ماوی نعیم

چون خدا خشنود از کار تو گشت *** گر خطا داری خدا از آن گذشت

یاد او را تو مبر هرگز زیاد *** روز و شب ها یاد او کن تو زیاد

یاد او دریای رحمت بود و بس *** یاور و یار تو باشد هر نفس

سوی او بازآ و یادش زنده دار *** دشمن او را نما پیوسته خوار

با دل و جان کن اطاعت از خدا *** او که می بخشد همه جرم و خطا

از کرم بخشد بهشت دلگشا *** گر علی باشد امام و رهنما

عاقبت بنگر «طیبیا» روز و شب *** رستگاری از خدایت کن طلب

گر علی باشد ترا مولا و دوست *** در قیامت جا و مأوایت نکوست

ص: 33

ندارد چون کسی تاب عدالت *** کند خاموش خورشید ولایت
به محراب عبادت شاه دین بود *** برهنه بر سرش شمشیر کین بود
فرود آورده ناگه تیغ خود کین *** به خون غلطیده در دم شاه آئین
که دشمن بدترین اشقیاء بود *** علی همچون نگین اصفیا بود
علی جز حق در این عالم نجوید *** علی فزت و ربّ الکعبه گوید
چنان زهر جفا در جان اثر کرد *** که مولای همه عزم سفر کرد
خزان جسم علی مرتضی گشت *** و ز آن افتاده جان مصطفی گشت
علی مظلوم اول در جهان است *** دمام ظلم بر مولا عیان است
علی فاتح به جنگ نهروان است *** مرادی قاتل روح و روان است
علی دنیای فانی را وداع گفت *** غریبانه شبانگه در نجف خفت
خدا داند علی مرتضی کیست *** در عالم برتر از مولا کسی نیست
در عالم مرتضی باب همه علم *** در عالم کس ندارد مثل او حلم
علی جان نبی مصطفی بود *** علی آئینه ی علم خدا بود

مرکب گر شود آب همه بحر *** قلم گردد همه اشجار این دهر
تمام انس و جان انشاء توان کرد *** کجا فضل علی احصا توان کرد
«طبییا» حب مولا بر دلت نقش *** به دل داری تو داروی شفابخش

ص: 35

ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

خداوندا تو مهدی را نگه دار *** عطا کن عمر طولانی درین دار
خوشا آن دم رسد مهدی ظهورش *** منور می شود عالم ز نورش
خوشا آن کس که در عصر ولی بود *** بَرَد با هر نفس از عمر خود سود
اگر دل یوسف زهرا ببیند *** دگر روی ملالت را نبیند
اطاعت از ولی نعمت سزاوار *** که او صاحب زمان باشد درین دار
یقین دانم که مهرش در دل پاک *** دل پاکیزه ارزش تا به افلاک
وجودش مظهر عدل خداوند *** دل خود بر ولی نعمت همی بند
اگر هر یک به یک عصر و زمانیم *** همه باید مطیع او بمانیم
به پایان می رسد دوران غیبت *** برون از دل شود هجران و نقت
گل نرگس که فرزند رسول است *** به حق این گل ز دامان بتول است
کند بر پا در عالم عدل و دادی *** کشد صالح ز دل فریاد شادی
حکومت در جهان پر پیچ و تاب است *** ولی آئین مهدی دین ناب است
اگر از دیده ها او در حجاب است *** مطیع امر او بودن صواب است

ولی نعمت سراپا مظهر دوست *** رؤف و مهربان بر بندگان اوست
مکن بر خود جفا بر درگه دوست *** اطاعت از خدا بهر تو نیکوست
ولایت چلچراغ آدمیت *** ولایت در جهان نور هدایت
اگر بر گرد او پروانه باشیم *** همه یک دل به یک کاشانه باشیم
همه درهای رحمت روی ما باز *** ز ما راضی خداوند سبب ساز
اگر ما تشنه و چشم انتظاریم *** بیاید تا که تقوی پیشه آریم
«طبیبا» با عمل یار ولی باش *** درین راه و طریق خود همی باش

ص: 37

بارالها از تو پیش می‌کنیم *** ما ترا تنها پرستش می‌کنیم
استعانت از تو می‌خواهیم و بس *** چون توئی ما را به حق فریاد رس
دل به امید تو یا رب بسته ایم *** ما ز هر کس غیر تو بگسسته ایم
بی‌نیازی و همه غرق نیاز *** ای که آگه از همه پنهان و راز
درگه تو بنده بودن افتخار *** بنده هر کس بوده باشد رستگار
بندگان را به درگه خوانده ای *** یک به یک را خود اجابت کرده ای
تو کریمی و رؤف و مهربان *** بندگان درگه فقیر و ناتوان
در گذر یا رب ز هر جرم و گناه *** بنده آورده به درگاهت پناه
غیر تو ما را خدائی نیست نیست *** بنده با خالق جدائی نیست نیست
درگه تو روی بنده باز باز *** درگه تو بنده گوید راز راز
عاشق درگاه تو باشد بسی *** تو به فریادش دمام می‌رسی
بنده ی خود گر نبخشی خوار شد *** جای او در آتش آن دار شد
گر تو بخششی بنده ی خود از کرم *** جای دادی بنده ی خود در ارم

شکر نعمت های تو هر کس نمود *** روی خود ابواب رحمت را گشود

هر که را باشد خدا مولا و دوست *** رستگاری عاقبت از آن اوست

بنده گر فرمانبر امر خداست *** عاقبت جایش بهشت دلگشاست

درگه حق بنده باشی گر «طیب» *** نی بسوزی روز محشر در لهیب

ص: 39

در سر آغاز انما دارد پیام *** تا یقین دانی سخن تام و تمام
مومنین با هم برادر گشته اند *** مثل یک پیکر به هم پیوسته اند
چون برادر با برادر روبروست *** بهر یکدیگر سراپا آبروست
مثل آئینه برای یک دگر *** آینه دارد به گیتی بس اثر
مؤمنی چون مؤمن دیگر بدید *** مثل جان او را در آغوشش کشید
دست او گیرد میان دست خویش *** با فشردن انس و الفت گشت بیش
چون خزان ریزد گناهان بر زمین *** این حدیث از سرور و مولای دین
الفت دل ها ز ایمان است و بس *** نور ایمان عاقبت فریاد رس
نعمتی بالاتر از ایمان مجو *** شکر این نعمت ز جان هر دم بگو
آن چنان با هم رئوف و مهربان *** نی کدورت کس ببیند در میان
اهل ایمان پیش او جمله عزیز *** لیک با کافر سراپا در ستیز
اهل ایمان را نشان ها در برست *** عشق پاک حق همیشه در سرست
رستگاری آن مؤمن بود و بس *** در نمازش یاد حق بود هر نفس

با دل و جان می دهد او چون زکات *** پاک و پاکیزه دین دنیا حیات
عهد و پیمان با کسی چون بسته است *** بنده ی آن عهد و پیمان گشته است
گر امانت پیش او باشد چه سود *** همچو جان از آن نگهداری نمود
اوز هر بیهوده کاری بر حذر *** پر تلاش و کوشش او پر ثمر
نی پی بی بند و باری بوده است *** در کنار همسرش آسوده است
در کنار همسرش برده نیاز *** در میان جمع مردم سرفراز
غیر این ره هر ره دیگر خطاست *** هر تجاوز از ره حق نارواست
عهد و پیمان با خدا دارد همی *** برتر از حق او ندارد همدمی
در ره حق گر دهد جانش رواست *** کز بجا ماند از او راضی خداست
همچو جانش او نگهبان نماز *** با خدا دارد بسی راز و نیاز
جای مؤمن در بهشت دلگشاست *** تا ابد از خالق خود این عطاست
نی تکبر در وجودش دیده اند *** نی از او بیهوده ای بشنیده اند
چون که با نادان سر و کارش فتاد *** با سلام ره پیش روی او نهاد
از خصال مؤمنین گوئی «طیب» *** راضی و مرضیه درگاه حبیب

برترین زن در همه عالم که بود *** پرتو او حق جهان خلقت نمود

او یگانه دختر پیغمبرست *** او امامان را یکایک مادرست

او امامان را در عالم حجّت است *** حجّت حق، حجّتی بر امت است

یار و یاور مرتضی را فاطمه *** مثل مادر مصطفی را فاطمه

فاتح خیبر که دین را یاورست *** این علی را فاطمه جان پرورست

مظهر کوثر که زهرا نام اوست *** عالم هستی بسان جام اوست

دست زهرا را نبی بوسد بسی *** مثل زهرانی درین عالم کسی

رحمت للعالمین دانی رواست *** ظلم بر او ظلم و جوری بر خداست

فاطمه پاره تن پیغمبرست *** آن شهیده پیش مرگ رهبرست

حافظ جان علی بودی بتول *** این علی مرتضی جان رسول

جسم و جانش در غم هجران بسوخت *** چشم خود بر مهدی موعود دوخت

جان فدای دختر خیر البشر *** بس مصیبت ها بدیده سر به سر

شیعیان فاطمه اهل بهشت *** خوش هر آن کس را چنین شد سرنوشت

پیروی از فاطمه امر خداست *** راه غاصب از ره زهرا جداست

پیرو زهرا ز هر کس برترست *** دشمن زهرای اطهر ابترست

هر که با زهرای اطهر دشمن است *** گو «طیبیا» نی قیامت ایمن است

ص: 43

این جهان از بهر کشت و کار ماست *** رستگار آن کس که پوید راه راست

راه بر حق چون صراط مستقیم *** روز محشر رهروانش در نعیم

قبله گاه رهروان چون کعبه است *** مرتضی از جمله ی عالم به است

سه و ده بگذشته از ماه رجب *** کعبه روشن شد ز نور ماه شب

ماه شب شاه ولایت بود و بس *** مثل و ماندش نبوده هیچ کس

مرتضی مولای انس و جان ماست *** او روان در پیکر ایمان ماست

جانشین حق درین عالم علی است *** بعد پیغمبر علی بر حق ولی است

رب کعبه در علی باید که دید *** پس سلونی از علی باید شنید

با یقین گویم علی میزان دوست *** قاسم نار و نعیم دانم که اوست

عدل و داد خالق هستی رواست *** او به حق ام الکتاب دین ماست

ساقی کوثر علی در عالم است *** پیرو او در دو عالم خرم است

رهنما در این جهان خورشید و ماه *** در ره حق کس نماند بی پناه

زاده کعبه به گیتی رهنماست *** تا قیامت عالمی را حق نماست

مهربان تر از خدا نی کس بدید *** مصر مولا در دل پاکان پدید

حافظ قرآن و آئین مرتضی ست *** تا قیامت نفس و جان مصطفی ست

چون علی آئینه معبود ماست *** پیروی از اوره موعود ماست

پیروی از حجت حق کن «طیب» *** تا نسوزی در قیامت در لهیب

ص: 45

به فرمان یزدان بنا کعبه گشت *** وز آن پشت ملحد در عالم شکست
مبارک چنین خانه در مکه است *** دگر نام این سرزمین بگه است
که این سرزمین در جهان مادرست *** ز هر مادری منزلت برترست
به دیوار کعبه خدا ره گشود *** علی را خدا مظهر خود نمود
هر آن کس خدا را به حق طالب است *** به دل حب ابن ابوطالب است
خلیفه در عالم علی بود و بس *** همانند آن مرد حق هیچ کس
همه شیعیان علی رستگار *** که این سنت و عهد پروردگار
هر آن کس به دل شور و حال دلی است *** همه پای خود جای پای علی است
«طبیبا» به دل نقش مولا و دوست *** اطاعت ز مولا نمودن نکوست

نور ایمان در دل مؤمن بجو*** بس نکو باشد به گیتی خلق و خو
آن چنان دل ها به هم پیوسته گشت*** نی توان پیوستگی ها را شکست
در صف واحد همه دل ها نشست*** تا و پود دشمنان از هم گسست
در صف واحد اگر تنها تن است*** نی دگر ترسی ز ما در دشمن است
با ولع دشمن برد مال و منال*** می نهد بر ما همه وزر و وبال
جای ایمان چون که وهن آید پدید*** حُبّ دنیا در دل آدم شدید
زین جهان رفتن بر آدم مشکل است*** چون که در دل عشق این آب و گل است
عاقبت بنگر که ایمان رهنماست*** جای با ایمان بهشت دلگشا است
نور ایمان گر رود ظلمت پدید*** حزن و اندوهی پی ظلمت رسید
اهل ایمان در دو گیتی رستگار*** چون که فرمان خدا آرد بکار
اهل ایمان را «طیبیا» حرمت است*** با ولایت زندگانی عزت است

مشو غافل از تدبیر خردمند *** به گیتی بهر تو دارد بسی پند
چراغ عقل ما را روشنی بخش *** که دارد در جهان مانند او نقش
نه ترسی در دل او جا گرفته *** نه کذب و نی دورویی پا گرفته
نه از گاهی بسازد کوه سنگی *** نه در امر تو دارد او درنگی
نه مالی بهر تدبیرش طلب کرد *** دعا از بهر تو هر روز و شب کرد
به گیتی او سراپا اهل ایمان *** بحق او را برادر به خود دان
ز تدبیر وز گفتارش حذر کن *** قبول از او چو گفتار پدر کن
مکن در پیش هر کس راز خود فاش *** دل آرام از کم و بیش جهان باش
نبرده کس ز تدبیر نکورنج *** بدست آرد ز تدبیر کسان گنج
چراغ رهنما کن حق پرستان *** شود جان و دلت چون باغ و بوستان
«طبیبا» مشورت با این و آن کن *** توکل بر خدای انس و جان کن

توکل بر خدا کن تا توانی *** مشو غافل ز درگاهش تو آنی
بزن بر عروۃ الوثقی چنان چنگ *** که حاصل لن فصام آید از آن چنگ
بنی آدم ضعیف و ناتوان است *** قوی دل چون که حب حق در آن است
هر آن کس دل به امید خدا بست *** دگر از حزن و اندوه جهان رست
اگر حب خدا در دل نشیند *** دگر این دل پریشانی نبیند
در توبه خدا بر ما گشودست *** ز ما دعوت به درگاهش نموده ست
خدا یار و پناه بی پناهان *** ببخشد از کرم جرم و گناهان
یقین دارم که عالم محضر دوست *** که ستار العیوب این جهان اوست
خداوند دگر غیر از خدا نیست *** به غیر از او پرستیدن روا نیست
از او باید همه یاری بخواهیم *** به غیر از او که دلداری نداریم
خدای ما رئوف و مهربان است *** قوی و بی نیاز و پر توان است
به درگاهش همه حمد و ثنا گو *** رضای او به هر کاری همی جو
به ما عقل و خرد داده خداوند *** رها بودن ز هر قید و ز هر بند

رسولان خدا چون رهنمایند *** یکایک سوی انسان ها بیایند

بحق آنان بشیراً و نذیرند *** سراپا حق پرست و بی نظیرند

به سوی حق هدایت روز و شب کرد *** نه پاداشی ز مردم او طلب کرد

رئوف و مهربان با مردمانند *** پی خیر و صلاح این و آنند

اگر بینی به یک صف انبیایند *** ز آدم تا محمد از خدایند

تو دانی اصفیا پشت و پناهند *** یکایک در صف واحد به راهند

علی مرتضی جان پیمبر *** بخوابیده در آن شب جای رهبر

نبینی در جهان مانند مولا *** که نامش تا ابد ورد زبان ها

علی گوی و علی گوی و علی گوی *** رضای حق اطاعت از علی جوی

به هر کار و تلاشی یا علی گو *** چه خوش پیوسته باشی همره او

که ما را شیعه مولا بخوانند *** ز همراهی چنین نامی بدانند

خوشا آن کس که در دنیا علی دوست *** فلاح و رستگاری همره اوست

بحق عشق خدا گر در دل توست *** ره حق از علی باید همی جست

«طبیبا» عشق مولا ره گشا بود *** برای حق پرستان رهنما بود

هر که در سر شور و عشق داورست *** در عمل جان آفرین را یاورست
علم و دانش جمله از آن خداست *** چلچراغ و رهنمای راه ماست
هر که جویای حقایق بوده است *** چون بدست آرد دلش آسوده است
علم و دانش باب رحمت را گشود *** آدمی حق را ز جان و دل ستود
آن که ما را تا به آخر رهنماست *** عاشق دل خسته او استاد ماست
حق استادی به جا آرد کسی *** در دلش شور خدا دارد بسی
این عبادت را خدا دارد قبول *** پیروی هم از خدا و هم رسول
چون خداگونه همه رفتار اوست *** او ترا بر حق همیشه دوست دوست
اجر و پاداش عمل با خالق است *** او که با حق، روز محشر فائق است
او که بر حق طالب علم خداست *** گر ببیند رنج و سختی ها رواست
رنج و سختی ها، در هر دانش است *** چون گشائی در عیان آسایش است
چون که آسایش پی سختی و رنج *** پس بدست آری ز سختی ها تو گنج
گنج بی پایان رضای خالق است *** او که گوید این خبر را صادق است

چون که تعلیم و تعلم ره گشاست *** هر که در این ره، از او راضی خداست

رستگار آن کس که در راه خداست *** چون که پایانش بهشت دلگشاست

علم و دانش لذتی بخشد «طیب» *** گر گشائی گوش دل را بر خطیب

ص: 52

با علم و هنر سینه چو دریاست *** بس تجربه از گفت هویدا است
در کوشش و کار خود صدیق است *** با طالب و رهروان رفیق است
آرام و حلیم و چلچراغ است *** خرم دل و خوش نظر چو باغ است
با مهر و محبت او عجین است *** در عرصه کار خود امین است
یک دم چو کنار او نشینی *** بهتر ز وجود او نبینی
هر جا سخن از علم و هنر بود *** پیوسته در آن چه پر ثمر بود
با گفت و شنود خود چه ها کرد *** سازندگی با سخن پیا کرد
با علم و خرد چوره گشا بود *** همراه برد از او بسی سود
بگشوده برای همهران راه *** صد چاره کند در آرد از چاه
دلتنگی از او کسی ندیدی *** امید و نوید از او شنیدی
چون حاصل عمر او هنرمند *** از آن به لبان نشسته لبخند
استاد که سر چشمه فیض است *** همزه ضلالت و خطا رست
این گفته بیاد سخن دوست *** مولای همه متقیان اوست

یک حرف مرا دهد چو کس یاد *** تا هستم و هست می کنم یاد

گفتی تو «طیبیا» سخن راست *** ده مژده که عشقش به دل ماست

او علم و هنر مرا بیاموخت *** چون شمع سحرگهان همی سوخت

ص: 54

راست گوئی پیشه کن لیل و نهار *** تا خدا باشد ترا پیوسته یار

قدرت تو درگه یزدان بسی *** تا ثریا با چنین قدرت رسی

تا توانی از خدا نیرو و طلب *** از وجودش نستعین جو روز و شب

خلقت تو گر چه موجودی ضعیف *** لیک باشی دشمنان را بس حریف

آسمان ها و زمین در پیش روست *** قدرت تسخیر آن ها روبروست

دم مزن از ناتوانی یک دمی *** تا که بینی در وجودت خرمی

با اطاعت تا به علیین رسی *** نی ز تو در جاه و والائی کسی

بر تو بخشیده خدا عقل و خرد *** تا ترا بالا و بالاتر برد

انبیا روشنگر عقل و خرد *** تا ثریا آدمی بالا رود

راه و چاره پیروی از خالق است *** هر که در این ره بماند فائق است

بهر تو جنت خدایت آفرید *** غیر از این از بهر تو هرگز ندید

زن نهیبی بر هوای نفس خویش *** تا بینی جنت الماوی تو پیش

چون هوی خواهد ترا پائین کشد *** درگه حق رو بین بی جان شود

با دوستان عروۃ الوثقی بگیر *** لن فصام گفتا ترا رب خبیر

دشمن تو مور گردد ای رفیق *** چون که داری در جهان یاری شفیق

رو «طبییا» در صراط مستقیم *** رهروان را جا و ماوا در نعیم

ص: 56

دل آرام گیرد بیاد خدا *** هوی و هوس ها نماند بجا

که دل جای مهر خداوندگار *** نه جای هوس های این روزگار

نه در سینه ی ما دو دل بوده است *** نه از خودسری ها دل آسوده است

دل پاک باشد به یاد خدا *** خداگونه باشد ز سر تا به پا

چو آلوده گردد دل آدمی *** نبینی به کردار او خرّمی

که آرامش دل همه ثروت است *** بنی آدمی را همین مکنت است

چو داری به گیتی تو مال و منال *** شوی عبد مال و بر آرد ملال

بیاد خدا دل چو دریا شود *** بسی درّ و گوهر هویدا شود

بر آید نکوئی ز دل های پاک *** اگر چه بود جان و دل ها ز خاک

«طبیبا» به یاد خدا شاد باش *** رها گشته از قید و آزاد باش

درایت بکار آور ای هوشیار *** که پیروز آئی درین گیر و دار
که این چرخ گردون بگردد همی *** چه خوش گریب آوری خرمی
نشاید که افسرده مانی به دار *** همی فکر و اندیشه آور به کار
سرافراز باش و چو کوه استوار *** به از مشورت را نیابی به دار
توکل نما بر خدا و تلاش *** به خود غره و بی تفاوت مباش
«طبییا» بهاران عمر گرانمایه چیست؟ *** به از کار و کوشش درین دار نیست

با عمل مولای خود خشنود کن *** کار نیکو تا توانی زود کن
با غسل خوردن دهان شیرین شود *** با عمل بر پا در عالم دین شود
اعملوا بشنو ز قرآن مجید *** با عمل هر نیک و بد گردد پدید
با نکوکاری در رحمت گشا *** با پیشمانی ز بد توبه نما
چون که پایان ره تو آخرت *** نیک و بد ها را عیان بینی برت
همره خود نیک بر، ای هوشیار *** تا بهشت جاودان آرد بیار
در دل شب با خدا کن گفتگو *** کن رضای او تو هر دم جستجو
کار نیکو کن «طیبیا» فرصتی است *** فرصت تو لحظه لحظه مکنتی است

خشم خود را چون فرو بردی کظیم *** کار تو درگاه بی همتا عظیم
لذتی حاصل از این کار تو شد *** دل به دست آوردی و یار تو شد
دل بدست آری بزرگی آورد *** همره خود کبر و خودخواهی برد
چون که خستم آری تن و جان تو سوخت *** دیدگان شیطان بر احوال تو دوخت
شعله ی خشم تو از پا تا سرست *** آن چه می سوزد درون و پیکرست
از سر آغازش که شیطان غالب است *** سرنگون گشتن در آتش طالب است
چون غضب عقل و خرد را تیره کرد *** پس شیاطین را بر آدم چیره کرد
گر به پایان غضب نادم نبود *** بی خرد باب جنون بر خود گشود
چون غضب خشم خدا آرد بار *** خشم خود را پس فرو بر هوشیار
کن صبوری پیشه خود تا توان *** تا ظفر آید به هر جا و زمان
یاد حق خشم و غضب نابود کرد *** جای آن آرامشی موجود کرد
چون فرو بردی غضب ایمان فرود *** شهد ایمان کام تو شیرین نمود
این نصیحت را «طبیبا» گوش کن *** آتش خشم و غضب خاموش کن

همه اهل ایمان ز یک گوهرند *** همانند اعضا یکدیگرند
چو عضوی گرفتار و آزرده گشت *** قرار دگر عضوها هم گذشت
یکی آهنین مشت محکم بدند *** بسی مهربان و برادر شدند
چنین مهربانی ز لطف خداست *** خداگونه بودن به گیتی رواست
قوی دل همه گشت و پر توان *** بجنگد قوی پنجه با دشمنان
رضای خدا را به جان خواستند *** نه مال و منال جهان خواستند
کتاب خدا هادی متقین *** بهشت برین جای اهل یقین
مطیع خداوند جان آفرین *** بر این اهل ایمان بسی آفرین
به فرمان رهبر کمر بسته اند *** همه پر توان و نه دل خسته اند
اولی الامر او اوصیای رسول *** کند جمله اثنی عشر را قبول
چنان حق پرستان خدا باورند *** جهان آفرین را به جان یاورند
به درگاه حق جمله برده پناه *** همه اهل تقوی و دور از گناه
که شیطان مسلط بر آن ها نبود *** خدا باب رحمت بر آن ها گشود

بنی آدمی را کرامت چه بود *** دل خود مزین به تقوی نمود

علی گونه بودن ره راست بود *** چنین راه حق بی کم و کاست بود

«طبییا» به گیتی ره راست جو *** علی گوی و راه علی را پیو

ص: 62

بیروان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سرور و مولای عالم صاحب است *** هر کسی با او نباشد غائب است

منتظر نام ولی اعظم است *** مهربان و مؤمنین را همدم است

صاحب عصر و زمان فریاد رس *** مهربان تر از وجودش هیچ کس

باب رحمت را ولی بر ما گشود *** سرور ما مهدی موعود بود

گر کسی در این جهان آلوده نیست *** در غم هجران او آسوده نیست

می کند بر پا در عالم عدل و داد *** دولت بر حق او پاینده باد

در جهان سرچشمه فیض خداست *** رحمت للعالمین مولای ماست

در سحرگاهان دعا باید نمود *** با عمل غم از دل مولا زدود

او که آگه از همه گفتار و کار *** یک دمی غافل مشو ای هوشیار

دیده و دل گر شود هم سوی دوست *** دیده بیند در جهان مه روی دوست

در فراقش کن بی آه و فغان *** تا بداء از لطف حق گردد عیان

غیبت کبری شود آخر تمام *** درید پر قدرتش گیرد زمام

بر زمین کوبد همه گردنکشان *** نی ز طاغوتی ذکر نام و نشان

اولیاء را یک به یک به عزت دهد *** دشمنان را زیر پای خود نهد
می کند بر پا همه حکم خدا *** روشن از نورش همه ارض و سما
دولت او دولت مستضعفین *** یاوران اهل سماوات و زمین
منجی عالم که همانم رسول *** یاورش درگاه بی همتا بتول
هر کسی در انتظار منتظر *** از گناهان می کند هر دم حذر
راه او راه علی مرتضی ست *** دین او دین نبی مصطفی ست
آن چه حادث گشت در قوم یهود *** پیش از او حادث یکایک گشته بود
عاقبت آید «طیبیا» منتظر *** بر محبان روز و شب دارد نظر

ص: 64

خداوند جهان دارد تو را دوست *** اگر کار تو کاربنده اوست

گره از کار مردم چون گشائی *** قیامت از غم و حسرت رهائی

خدا را در جهان دانی عیال است *** اگر چه بی نیاز و لایزال است

عیال حق تعالی بندگانند *** ترا منت که آن ها در نمانند

ز کار بندگان بنما گره باز *** خدا کار تو گرداند کنون ساز

چنان لذت درین کردار نیکوست *** خدا دارد چنین طاعت بسی دوست

دل آدم چو دریا بی کران است *** در آرامش بی روح و روان است

خداوندا تو توفیقی عطا کن *** تو راضی و ز آتش ما رها کن

«طبیبا» نام حق آری سر آغاز *** کند جمله گره ها نام او باز

چو شیطان ترا دشمنی آشکار *** چو با او ستیزی شوی رستگار
که دشمن تر از او نباشد کسی *** ز هر سو کند خود نمائی بسی
گهی بفرافز و گهی در فرود *** نکرده به فرمان یزدان سجود
کند وسوسه در دل آدمی *** ز آلوده دل نی برون یک دمی
که او رانده گشته ز درگاه دوست *** عدوی بنی آدمی اوست اوست
چو سلطان نباشد تو فرمان مبر *** ز دشمن مشو یک دمی بی خبر
همیشه چو سایه فراروی توست *** نباشد یکی حرف دشمن درست
اگر پشت کردی بر آن فتنه گر *** همه فتنه هایش بیاید به سر
دگر پیش رویت بهشت برین *** به از آن چه در آسمان و زمین
قیامت چو بینی تو لطف و عطا *** نه حزن و نه اندوه ماند بجا
سلام خدای جهان آفرین *** بر آن بنده جایش بهشت برین
«طبییا» ز شیطان حذر کن همی *** ثمر در دو گیتی شود خرمی

بشنو از پیغمبر آخر زمان *** این روایت بهر مردان و زنان

پاره آتش که خشم آدمی *** شعله ور سازد دل آدم همی

سرخی چشمان از آن آتش پدید *** از دو سو برجسته در گردن ورید

شعله ور گردد چو خشم آدمی *** بر زمین باید نشستن یک دمی

هر فسادى را غضب چون مایه است *** بر حذر بودن از آن سرماییه است

شعله خشم و غضب خاموش کن *** با نشستن خود تهی از جوش کن

یا که بر پهلو بخواب ای هوشیار *** شعله های خشم خود کن خوار خوار

در چنین حالی همی خاموش باش *** چون خرد تیره تو هم مدهوش باش

با حذر خشم و غضب نابود ساز *** روی خود کن باب رحمت را تو باز

یا که با غسلی فرد بر خشم خویش *** شد دل شیطان مارد ریش ریش

چون خدا شیطان ز آتش آفرید *** آب بر آتش خموشی را پدید

چون که پیغمبر طیب آدمی است *** پیروی از او همیشه خرمی است

پیروی کن از طیب خود «طیب» *** تا نسوزی در دو گیتی در لهیب

جز محبت نیست در قاموس دین *** مظهر و آئینه اش اهل یقین
اهل ایمان چون همه یک پیکرند *** غرق مهر و عاشق یکدیگرند
دشمن دین چون که زین پیکر جداست *** بغض او در جان و در آئین ماست
دشمنی با دشمن خالق نکوست *** چون که دشمن دشمن آئین دوست
حبّ و بغض ما نه از روی هواست *** مهربانی امر و فرمان خداست
راه حق راهی که پایانش بهشت *** این حقیقت را به مصحف حق نوشت
او که راهش راه شیطان و هواست *** عاقبت پایان آن ره دان فناست
با خرد راهش صراط مستقیم *** جای او روز قیامت در نعیم
آدمی در این جهان مختار بود *** عقل و آئین آدمی را یار بود
خالق ما مهربان و بی نیاز *** او که بینا بر همه پنهان و راز
عاقبت بنگر که پایان محشرست *** هر که نیکوتر مقامش برترست
دوست داری «طبییا» دوست دوست *** خالق هستی عالم اوست اوست

دیده و دل با گنه ناپاک شد *** نی دگر شایسته ی افلاک شد
در سحرگه دل چنان بیشکسته شد *** با سرشک دیده ها دل شسته شد
این دل و دیده خریدارش خداست *** جای این دل در بهشت دلگشاست
عمر ما سرمایه دار فناست *** حاصل عمر همه دار بقاست
قدر و ارزش را نگر ای هوشیار *** جنت الماوی دهد پروردگار
بی گنه بودن «طیبیا» برتر است *** آدمی را آدمیت گوهریست
آدمی با آدمیت افضل است *** ورنه از جرم و گناهان اسفل است
این جهان دانی سراپا امتحان *** آدمی در عرصه آن هر زمان
در قیامت نیک و بد از هم جداست *** آدمیت پیشه کن حاکم خداست
ارزش آدم بهشت دلگشاست *** لیک آتش حاصل جرم و خطاست
هر که پایان بنگرد کارش نکوست *** رستگاری در قیامت آن اوست
چون در توبه همی بازست باز *** خوش که باز آئی و بر گوئی توراز
محرم اسرار تو او بود و بس *** با عطوفت او ترا فریاد رس

عمر ما روز و شبان در گذرست *** آماده اجل همیشه در پشت درست

توشه برگیر حضر کوتاه است *** دو سه روزی و اجل در راه است

به دل و گوش رسد بانک رحیل *** رفتن هم سفران است دلیل

هشدار که آماده روی پیش خدا *** خوش که هرگز نروی راه خطا

رهنمای من و تو دانی کیست؟ *** در جهان غیر علی مولا نیست

از بهر خدا نما همی کار و تلاش *** دانی که جهاد تو بود امر معاش

با یاد خدا جهان ما آباد است *** از آتش دوزخ تن و جان آزاد است

چون یاد خدا کنی «طبیبا» شب و روز *** در امر و اطاعت از خداداری سوز

با سوز و گداز اگر کنی یاد خدا *** بنخشد ز تو ای بنده همه جرم و خطا

خوش باش اگر روی تو در راه صواب *** پایان ره تو مأمن و اجر و ثواب

بشکفته شود رخ تو از شادی دل *** فردوس برین تر از حق جا و محل

مرضی خدائی وز تو راضی دوست *** این لطف عطای جاودان جمله از اوست

بهتر ز بهشت جاودان نیست ترا *** بگذشتن از نار عیان است ترا

خوشا آنان که امشب کربلایند *** همه پروانه ثار خدایند

به گرد مرقد شش گوشه آیند *** شکسته دل چنان سوزی برآرند

خداگونه شود هر کس روان است *** در او عشق خداوندی عیان است

اگر عاشق شدی راه تو باز است *** همه کار سفر بینی که سازست

نمایان چهره دین از حسین است *** حیات دین و آئین از حسین است

به هر جائی که هستی یاد او کن *** بیا و کربلائی خلق و خو کن

«طبییا» کربلا گر چه ندیدی *** رسد از کربلا هر دم نویدی

که ای عاشق بیا جای تو خالی است *** به دشت کربلا بین شور و حالی است

رها کن خانه و کاشانه خویش *** بیا با چشم گریان سوی ما پیش

بیا بین دشمنان با ما چه کردند *** همه سرهای ما بر نیزه کردند

به دشت کربلا دریای غم بود *** سراپا کربلا ظلم و ستم بود

اگر تا روز محشر خون بگرییم *** مصیبت های زینب کی زدائیم

هر ان کس به نیکی دو چشمان گشود *** همه نیک برگرد خود دیده بود
اگر نیک و بد را ببینی رواست *** به نیک یا بد ببینی خطاست
هوس ها اگر زیر پایت نهی *** به درگاه یزدان ز هر کس بهی
که این عمر کوتاه ما نعمت است *** کلید بهشت برین همت است
خوشا آن که کاخ سعادت بساخت *** خداوند جان آفرین را شناخت
بسوی هر آن کار نیکو شتافت *** به غیر از رضای خدا را نیافت
منزه خداوند ارض و سماست *** خداگونه بودن در عالم رواست
هوی و هوس ما همه قید و بند *** به ظاهر بسی چهره ای دل پسند
چنان در نظر خوش خط و خال بود *** یکی خفته ماری همان حال بود
حذر کن ز ماری که زهری درون *** ولیکن چه خوش منظری در برون
خداگونه ظاهر هوی داشتی *** به جنگ خدا پرچم افراشتی
هوی و هوس گر بجنبند ز جای *** بنی آدمی را در آرد ز پای
چو شیطان مارد هوای دل است *** نهان در پس پرده در محفل است

به یاد خدا اگر تو باشی بسے *** کجا برتر از تو در عالم کسی

بر آدم مسلط نباشد هوی *** ولی خداگونه باشد خدا

هوی را هر آن کس که کوبیده است *** خداوند عالم به دل دیده است

بکن با هوای دل خودستیز *** تو باشی به درگاه یکتا عزیز

«طبییا» ره حق و باطل جداست *** مرو راه باطل که راه هواست

ص: 73

روز مادر - روز زن

نام مادر که گل سرسبدهست *** مظهر مهر و وفا تا ابدست

مهر مادر ز خدای ابدی است *** مثل مادر نه به عالم احدی است

مهر مادر که خدادادی بود *** گو که از مهر خدا یادی بود

عشق مادر که جهان آرا بود *** نور امید و روان افزا بود

جهان به کف باش و بد و احسان کن *** پیش او خشم و غضب پنهان کن

اف مگویش چو شود پیر زمان *** امر و فرمان خدا بود میان

ای که باشی به جهان نیک سرشت *** کار و گفتار تو فرجام نوشت

اجر و پاداش تو آن باغ بهشت *** امر و فرمان نبری کاری زشت

فاطمه اسوه زن های نکوست *** خلقت کون و مکان پر تو اوست

روز میلادش که روز مادرست *** مادران را او به حق جان پرورست

جشن میلادست محفل و غرق نور *** با درودی بر محمد در سرور

تهنیت گویان همه بر فاطمه *** بر کراماتش دو چشمان همه

پیروی از فاطمه راه صواب *** غیر راه او هر آن راهی سراب

حبّ زهرا روشنی بخش دل است *** یاد زهرا زینت هر محفل است

جشن میلادست «طبیبا» گو سرود *** بر محمد گو و آل او درود

ص: 75

به دریا زنی چون سر انگشت خویش *** نماند به غیر از تری بر سر انگشت بیش

سر انگشت تر مثل دنیای ماست *** متاع قلیل آیتی از خداست

قیامت که دریای بی ساحل است *** جزای همه نیک و بد حاصل است

دوروزی اگر در جهان زیستی *** تو پاینده در ملک حق نیستی

ره حق شناسی بپاید که جست *** همه کار خود را نمائی درست

که پایان این ره بهشت برین *** جزای خداوند جان آفرین

«طبییا» سخن های حق ره گشای دل است *** چو شمع فروزان به هر محفل است

حضرت ابا الفضل علیه السلام

مکتب عشق و صفا عباس بود *** مظهر عهد و وفا عباس بود

بوسه بر بازوی او حیدر زند *** او که با قدرت در خیبر کند

زاده ام البنین عباس بود *** حافظ دین مبین عباس بود

در شجاعت او همانند علی ست *** در جهان او عاشق دین نبی ست

پیرو امر خدای داورست *** او به حق پشت و پناه سرورست

آن دلاور چون علمدار حسین *** عبد صالح یاور و یار حسین

اشجع مردم که عباس علی ست *** مثل پروانه روان گرد وصی ست

کودکان در خیمه گه در پیچ و تاب *** العطش گویان پی یک جرعه آب

در پی امر ولی نعمت در آب *** پیش آن سالار دین دنیا سراب

علقمه میدان پیروزی اوست *** با هوی جنگیدنش آئین دوست

قدرت ایمان نگر در نهر آب *** بر هوای نفس خود دارد عتاب

تا دهان آرد دوستان پر آب *** می رسد بر زاده حیدر خطاب

آب دستان را فرو ریزد بر آب *** در جهان بین قدرت ایمان ناب

مشک آبی تحفه رزم آورست *** با توکل دیده اش بر رهبرست
رعب و وحشت در میان دشمنست *** نی عدو از هیبت او ایمنست
دشمنانش چون هزاران در کمین *** عاقبت از تن جدا دست یمین
دشمنی کردی جدا دست یسار *** با رجز خوانی رود او سوی یار
بالب و دندان بگیرد مشک آب *** تا شود در راه بر حق کامیاب
جان او در مشک آبی بود و بس *** جمله امیدش بشد در یک نفس
جان او بر لب رسید از تیر کین *** زان غم آبی که ریزد بر زمین
تیر دشمن چون که بر دیده نشست *** وز عمود دشمنی تارک شکست
بر زمین افتاد عباس علی *** وز غم او خم شده پشت ولی
این دو دستان را خریدارش خداست *** گرچه با تیغ عده از تن جداست
این دو دستان را ولی بوسیده است *** جای آن دستان به روی دیده است
دیده ی او گر چه شد آماج تیر *** مشتری آن دیده را ربّ خمیر
قطعه قطعه پیکرش از تیغ کین *** در کنارش سرور و سالار دین
دیده بر روی ولی نعمت گشود *** گفتگو با آن شه خوبان نمود

شهرت عباس نام آور بسی است *** اسوه نیکو برای هر کسی است
زنده می دارد خداوند احد *** شهرت و آوازه او تا ابد
چون که او کوه صلابت بوده است *** حافظ دین و ولایت بوده است
نام عباس علی نفتش دل است *** یاد و ذکر او شفا بخش دل است
مرقد پاکش زیارتگاه دوست *** در جهان باب الحوائج اوست اوست
منزلت بنگر علمدار حسین *** غرق خون مشتاق دیدار حسین
تشنه لب سقای دشت کربلاست *** قطعه قطعه پیکرش از هم جداست
مرقدش گر چه جدا از سرورست *** بین که سقا بین آب و رهبرست
بس کرامت ها از او بشنیده ایم *** از کرم حاجت روا بس دیده ایم
مرقد او را هر آن کس دیده است *** بس سرشک غم روان از دیده است
چون که عباس علی بوده رشید *** مثل رعنا قامت او کسی ندید
در جوانمردی و سالاری تک است *** لیک بینی مرقد او کوچک است
این نشانه در کنار علقمه *** قطعه قطعه پیکر او شد همه
من ندیدم مرقد مولای خویش *** لیک بشنیدم از آن کس دیده پیش

گرد مرقد دائماً آب روان *** چشمه ی فیض خدا بین در میان

گو «طبییا» از ابالفصل رشید *** او که افضل در مقام از هر شهید

در قیامت او شفاعت می کند *** زان که از سرور اطاعت می کند

ص: 80

برتر ز شهیدی نیابی به جهان *** عشق خود را به خدا کرد عیان
که خداگونه و بر سینه نشان *** جان به کف بودی و بگذشت ز جان
چون خدا جان چنین بنده خرید *** بنده بر جنت فردوس رسید
پیش حق زنده و جاوید شهید *** در ره پاک خدا رنج کشید
روح تازه به همه لاله دمید *** دعوت حق به دل و جان بشنید
با چه اخلاص رها شد ز قفس *** در همه عمر خدا دیدی و بس
یاد او او زنده کند راه خدا *** یاد او رحمت حق بر سر ما
جسم او غرق به خون بر خاک است *** جای او درگاه حق افلاک است
مخلصین درگاه حق گل چین اند *** چون به درگاه خدا حق بین اند

پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله و سلم

محمد که فرزند عبد خداست *** به درگاه یکتا خدا مصطفی است

میان سما و اتیان احمدست *** نکو خلق او بی حدست

دگر نام احمد ابالقاسم است *** میان همه انبیا خاتم است

محمد که محبوب درگاه دوست *** درود خدا و ملائک بر اوست

به درگاه یزدان که محمود بود *** فرستاده رب معبود بود

خدائی که بس مهربان و عطوف *** فرستاده پیغمبرانی رؤوف

میان همه انبیا، اعظم است *** رسولان حق را نبی اتم است

پیامبر که رنج فراوان کشید *** بسی حرف ناحق ز مردم شنید

نه پیغمبری مثل او رنج دید *** نه عالم از او مهربان تر بدید

در عالم بسی مهربانی نمود *** ره حق به دل پای مردم گشود

به خدا خواننده خلق محمد عظیم *** جزای مطیع محمد نعیم

قیامت امید همه مصطفی ست *** شفاعت به محشر به اذن خداست

بیخشد خدا بر محمد بسی *** ز حبّ محمد به جنت رسی

مبادا که با آل او بد کنی *** خوشا گر محبت تو بی حد کنی

مطیع محمد چو باشی «طیب» *** ببخشد ترا در قیامت حبیب

بگو بر محمد و آلش درود *** به روی تو ابواب رحمت گشود

ص: 83

خداوندا همه غرق گناهیم *** تو می دانی که بی پشت و پناهییم
به درگاہ فقیر و ناتوانیم *** ترا با جان و دل یا رب بخوانیم
ز تو بخشنده تر هرگز ندیدیم *** گذشت تو بسی مردم شنیدیم
ولی ما خداوندا تو هستی *** در رحمت به روی ما نبستی
خدایا تو یگانه بی نیازی *** بسی آگه ز هر پنهان و رازی
شکسته بال و پر سوی تو آئیم *** جبین بر خاک درگاه تو سائیم
نشان ما خدا آه و فغان است *** ز چشم ما سرشک غم روان است
به غیر از تو پناهی ما نداریم *** ز سر تا پا همه امیدواریم
عطوف و مهربان آوازه توست *** دل بشکسته ما مهربان جست
تو گر ما را نبخشی خوار و زاریم *** دو گیتی مامن و ماوا نداریم
دو چشمان همه بر آل یاسین *** یکایک سروران دین و آئین
به درگاہ مقرب مصطفی بود *** قیم نار و جنت مرتضی بود
ز ما بگذر بحق آن عزیزان *** که دل ها گشته از خوف تو لرزان

کرم بنما برین عبد گنه کار *** توئی تنها امید ما در این دار

«طبییا» از گفته کردن حذر کن *** خیال هر گنه از سر به در کن

ص: 85

این جهان منزلگه و مشکل گشاست *** دل بدان بستن خطای محض ماست
عمر ما در این سرا دانی کم است *** دار محنت ذات آن در دو غم است
لذت و شادی این دنیا کم است *** عاقبت بنگر عزا و ماتم است
پیش نادان این جهان لهو و لعب *** آخرت در پیش او پوچ است و غیب
امتحان از ما بگیرد روزگار *** ناظر ما تا ابد پروردگار
با خرد داند که این دنیا متاع *** پیش او یزدان بی همتا مطاع
این جهان از بهر ما کشت است و کار *** آخرت زین کشت و کار آید به بار
رستگار آن کس که جوید راه راست *** از خداوند جهان این گونه خواست
در دو گیتی خیر و نیکی خواسته *** بهر هر نیکی ز جا برخاسته
سینه اش دریا و چشم او براه *** نی کند در این جهان یک دم گناه
جمله اعمالش نکو از بهر دوست *** در فلاح و رستگاری اوست اوست
لحظه های این جهان چون فرصت است *** بهر عقبی لحظه هایش نعمت است
جمله گفتار و عمل هایش نکوست *** جنت الماوی قیامت آن اوست

لحظه ای از عمر او گر مانده است *** یار و یاور بهر هر در مانده است

غافل از پایان عمر خود مباش *** بهر عقبی تا توانی کن تلاش

تا توانی کن در این دنیا تلاش *** یک دمی غافل ز عقبی هم مباش

کن «طبیبا» کار نیکو و صواب *** خالق یزدان دهد عقبی ثواب

ص: 87

جنگ اسرائیل با حزب الله

در جهان دانی که حزب الله کیست؟ *** غیر شیعه در نماد حزب نیست

حزب بر حق پیروان مرتضی ست *** مرتضی خود صاحب حزب خداست

پیروانش مخلص درگاه دوست *** رستگاری در دو گیتی آن اوست

چون ز ایمان پیکر یکدیگرند *** آهنین مشتی به جنگ آورند

حزب بر حق مثل کوهی استوار *** دین بر حق از وجودش برقرار

خاک لبنان مامن حزب خداست *** نی دمی از مردم لبنان جداست

از میان مردمان برخاسته *** حفظ آئین خدا را خواسته

چون حراست می کنند از ملک حق *** این مقام و منزلت را مستحق

در دفاع از خاک لبنان جان به کف *** زین دفاع خود همی دارد هدف

حب میهن مظهر ایمان اوست *** خاک لبنان همچو جسم و جان اوست

بود اسرائیل غاصب در کمین *** مظهر وحشی گری ها در زمین

دست ناپاکان همه در آستین *** تا عدو بر گرد خود گیرد زمین

مردم مظلوم لبنان در غم است *** یار و یاور بهر آن ملت کم است

متحد گشته همه کفر و نفاق *** گرد میزی گفته هاشان اتفاق
در پی نابودی حزب خدا *** دشمنان کردی همی جور و جفا
ناجوانمردانه بر مردم بتافت *** آتش حزب خداوندی نیافت
دشمن دین آتشی را بر فروخت *** پیکر مردم به هر کاشانه سوخت
مثل مردابی کنون این سرزمین *** دشمن دین را بکوبد بر زمین
خانه ها گر چه همه ویرانه گشت *** کرد حزب الله دل پروانه گشت
دست و پا دشمن زند گر بیش و کم *** پس ز سر بگذشته در مرداب غم
منهدم گردد همی کشتی و تانک *** هم سلاح و هم ز تسلیحات یانک
حزب بر حق می کند پیکار و جنگ *** می زند بر سینه ی دشمن خدنگ
آتش حزب خدا بالا گرفت *** یک به یک موشک همه جا را گرفت
کار حزب حق دفاع از ملک خویش *** تا نیاید یک قدم دشمن به پیش
حزب حق را حق نگهدارست و بس *** بهر مردم حزب حق فریاد رس
دوست دارد خالق یزدان کسی *** در نبرد بی امان کوشد بسی
حزب حق دارد ز پیکارش دلیل *** می کند در جبهه دشمن را ذلیل

حزب شیطانی ضعیف و ناتوان *** می کشد پیر و زنان و کودکان
تار و پود حزب شیطانی ضعیف *** حزب بر حق دشمن حق را حریف
پشت جبهه کودک و پیر و زنان *** نی ز آتش بار دشمن در امان
در قانا دشمن بی پست و زبون *** بس زن و کودک کشد در خاک و خون
یکه و تنها شده حزب خدا *** نی شود از تکیه گاه خود جدا
تکیه گاه او خدا بودی و بس *** ملت خود را به حق فریاد رس
عاقبت بنگر که پیروزی ز کیست *** غیر حزب الله در میدان که نیست
منهزم چون دشمن دین بوده است *** نی از این جنگ آوری آسوده است
نی در اسرائیل کس آسوده است *** عاشق دنیا یهودی بوده است
پس بجوید او دیار دیگری *** تا نهد بر نرمی بالش سری
با نبردی پشت دشمن را شکست *** تار و پود عنکبوتی را گسست
عاقبت بنگر عدو اقرار کرد *** حزب حق ما را ذلیل و خوار کرد
پس تهی گردد فلسطین از یهود *** پس فلسطینی در آن کاشانه بود
آن چنان گرد فلسطین در امان *** مثل و ماندش نباشد در جهان

این روایت از علی مرتضی ست *** او که بر حق مظهر حزب خداست

حزب بر حق یاور صاحب زمان *** یاور حزب خدا مهدی بدان

حزب بر حق در کمین دشمن است *** دشمن از حزب خدا، نی ایمن است

مار زخمی دشمن حزب خداست *** لحظه ای غفلت از آن دشمن خطاست

گرد حزب الله دشمن در کمین *** در هوا و هم ز دریا هم زمین

حزب بر حق دم به دم آماده است *** نی دمی فرصت به دشمن داده است

شکر یکتا کن «طبیبا» روز و شب *** عزت حزب خداوندی طلب

در میان کاخ ابیض بوش بود *** مست قدرت بی خبر مدهوش بود

مردم دنیا که نالان پیش او *** پس جهان خندد دمی بر ریش او

گنج پنهان هر زن نیکو سرشت *** خالق هستی حجاب او نوشت
گوهر زن با حجابش ایمن است *** ورنه جولانگاه هر اهریمن است
یک دمی غافل ز اهریمن خطاست *** دم به دم یاد خدا بودن رواست
او که پیکار و نبردش با هواست *** راضی و خشنود از آن زن خداست
افتخار و عزت ما دین ماست *** با هوی رزم آوری آئین ماست
با چنین جنگ آوری بالا رویم *** تا به زیر اعدا، حق را آوریم
نفس سرکش را «طبییا» کن مهار *** تا ترا خالق شود پیوسته یار

مظهر دین و دیانت کربلاست *** زنده و پاینده دین مصطفی ست

زاده زهرای اطهر شد شهید *** روح ایمان در دل امت دمید

نهضت خونین پیا در کربلاست *** بار دیگر زنده آئین خداست

زاده شیر خدا با عزت است *** نی در عالم زیر بار ذلت است

یاوران دین و آئین چون عزیز *** جان به کف آماده جنگ و ستیز

بس فضائل در میان یاوران *** روز عاشورا فضائل شد عیان

در ره حق یاوران در خاک و خون *** دشمنان دین همه خوار و زبون

حق و باطل روبرو شد کربلا *** دین حق باقی بماند تا بقا

مکتب خون و شهادت زنده است *** با شهادت دین حق پاینده است

حجت حق در میان کربلاست *** مکتبی سازنده عاشورای ماست

پیروی از مکتب او مرهم است *** جان و دل از کربلایش خرم است

رستگار آن کس که گیرد راه راست *** روز عاشورای خونین رهنماست

کربلا آئینه عشق و صفاست *** سرفراز از آن همه عهد و بقاست

کی شود این دیده گریان ما *** این دل بشکسته و نالان ما

مرقد شش گوشه بیند رو برو *** چشم و دل گیرد ز دیدن آبرو

زاده زهرا که جایش در دل است *** زنده از یادش همیشه محفل است

پرچم خونین دشت کربلا *** خود نشان عزت اسلام ما

دین حق پاینده ماند در جهان *** غیر حق هرگز نباشد در میان

این فغان و گریه ها فریاد ماست *** روز عاشورای او در یاد ماست

بر سر دشمن همی فریاد ماست *** این شعار امت آزاد ماست

رستگاری عاقبت در دین ما *** عزتی بخشد به ما آئین ما

او سپهسالار دنیا مصطفی *** زور و بازوی علی مرتضی

علقمه جولانگه شیر خدا *** شد دو دستان یداللهی جدا

حجت حق را دو دستان یاورست *** یاور دین خدای داورست

گر چه دستانش جدا از پیکرست *** در دلش شور و نوای حیدرست

چون بریده دست او قوم دغل *** همچو جانش مشک آبی در بغل

با لب و دندان بگیرد مشک آب *** می زند بر دشمنان هر دم عتاب

چشم او بر خیمه گاه سرورست *** عشق سرور در دلش جان پرورست

بی مرّوت دشمنی با تیر خویش *** جان عباس علی را کرد ریش

جان به لب شد آن سپهسالار دین *** همچو جانش آب ریزد بر زمین

با چه رو آید به سوی خیمه گاه *** در کنار علقمه شد قتلگاه

چشم امیدش شده آماج تیر *** با عمودی بر زمین افتاده میر

یا اخی گفتا اباالفضل رشید *** در کنارش شاه مظلومان رسید

بهر او گریان امام انس و جان *** در بغل بگرفته او را همچو جان

مرقد او تا این باشد نشان *** زین حرم تا آن حرم جنت عیان

مرقد شش گوشه را هر کس که دید *** اشک غم از دیده گان او چکید

باب جنت چون علمدار حسین *** اهل جنت آن که غمخوار حسین

یار و غمخوار حسین فاطمه *** همچو گفتارش عمل نیکو همه

پیروی از کربلایش کن «طیب» *** تا شود راضی ز کردارت حبیب

مژده آن روز که ما بنده دوست *** که سزاوار خداوندی اوست
دشمن ما که هوی و هوس است *** به ره غیر خدا هر نفس است
چون کنی پشت بر آن دشمن خویش *** راه بر حق خدا بینی پیش
در ره حق چو روی راه تو راست *** خلقت کون و مکان بهر تو خواست
بهر خود خلقت تو چون که نمود *** جمله ابواب کرم بر تو گشود
غیر از او نیست ترا پشت و پناه *** پس مکن درگاه او جرم و گناه
بندگی پیشه خود کن تو «طیب» *** پس سر افراز شوی پیش حبیب

مکن تکیه بر دانش و علم خویش *** چه آری به کردار و گفتار پیش؟

اگر علم و دانش بکار آوری *** چه فرجام نیکو به بار آوری

قضاوت کند با حذاقت طیب *** ز بیماری و غم رهاند حبیب

همه عمر خود امتحان داشتیم *** خوش آن امتحانی که گل کاشتیم

ز کس امتحان گر بگیری رواست *** ز خود امتحان گر نگیری خطاست

تو دانی که ما جمله خدمتگذار *** دهد اجر ما را خداوندگار

به دنیا مشو خسته از کار خویش *** فزون کن تو علم و عمل را ز پیش

«طبیبا» مشو غافل از امتحان *** که پیروزمندانه آئی از آن

خوشا آن کس دلدارش تو باشی *** همیشه یاور و یارش تو باشی

دل او مطمئن با یاد تو بود *** همیشه یاد عدل و داد تو بود

سحرگهان دو دیده باز و گریان *** امید مغفرت دارد ز یزدان

نماز او اطاعت از خدا بود *** عبادت ها تهی از هر ریا بود

حیاتبش پیروی از خالق خویش *** فلاح و رستگاری عاقبت پیش

در عالم چون که تقوی پیشه کردی *** نداری در قیامت رنج و دردی

دو روز زندگانی فتنه ماست *** سعادت را بیابی در ره راست

شود دل بسته بر اولاد و ثروت *** گهی حاصل شود حرمان و نعمت

عبادت کن «طیبیا» در گه دوست *** که خیر و هر چه نیکی در گه اوست

گر کسی پا بر هوای دل گذاشت *** عشق حق در جان و دل پیوسته داشت

فاستعد بالله از شیطان چو گفت *** مدح یکتا در پی آن گفته سفت

نی کند با نام حق پس کار زشت *** چون ملک نام خدا اول نوشت

آفرین بر بنده نیکو سرشت *** روز محشر جای بنده در بهشت

اسوه احسن بحق عباس بود *** با هوی جنگ نمایانی نمود

عاقبت بنگر که پیروزی ز توست *** گر همه اندیشه و کارت درست

دشمن سرسخت تو هر دم هوی *** مهربان تر تو نیایی از خدا

کن توکل بر خدای خود رفیق *** چون که یکتا یاور و یاری شفیع

امر و فرمان خدا آور به کار *** در دو گیتی بنده حق رستگار

امر و فرمان هوی پایان حجیم *** با هوی هر کس ستیزد در نعیم

نی دو دل در سینه ما جا گرفت *** خوش به دل یکتا خدا ماوی گرفت

گر چه ما را در جهان مختار ساخت *** رهنمایان و خرد را یار ساخت

همره پیغمبران بودن رواست *** با هوای دل یکی بودن خطاست

نامید بودن ز درگاه ودود *** بس گناهی درگه جانان بود
دوست دارد بنده باز آمده *** از کرم بخشد گناهان را همه
کار نیکو می برد جرم و گناه *** حرّ نگر آید به سوی خیمه گاه
چون گناهانش همه بخشیده شد *** اشک شادی بس روان از دیده شد
راه درگاه خدا همیشه باز *** روز و شب کن درگه اش راز و نیاز
بنده بودن افتخار بنده است *** بنده حق از گنه شرمنده است
چون هوی با روح شیطانی یکی است *** جز خطا کاری در آن پیمانہ نیست
راه حق از راه شیطانی جداست *** رستگاری از ره جانان ماست
رو بگردان از هوای نفس خویش *** تا که بینی خالق هستی تو پیش
در ره حق چون روی یاور خداست *** در جهان این راه و رسم انبیاست
رو «طیبیا» دم به دم در راه دوست *** بی نیاز و مهربان بخشنده اوست

پرچم ایران زمین در اهتزاز *** بر فراز ملک و ملت سرفراز
افتخار و عزت ما دین ماست *** حبّ میهن پیکر آئین ماست
سبز و خرم در فراز پرچم است *** مظهر دین نبی اعظم است
آن سفیدی پاکی عهد و وفاست *** قلب ملت روشن از نور خداست
گرد آن الله و اکبرها عیان *** خود نشان حق پرستان در جهان
برترین نام خدا الله بود *** قلب پرچم را به حق زینت نمود
با شهادت ملک و ملت استوار *** تا ابد این پرچم ما برقرار
هر که با این ملک و ملت دشمن است *** گو که این ملت قومی روئین تن است
لاله گون این ملک و ملت ایمن است *** دشمن ایران زمین اهریمن است
زیر پرچم این همه جان بر کفان *** تا که آید مهدی صاحب زمان
از «طیب» اصفهان بشنو سرود *** بر محمد گو و آل او درود

نام علی نام خداوندگار *** مثل علی نیست درین روزگار
گر چه بنی آدمی از خاک بود *** حبّ علی نقش دل پاک بود
چون که علی مظهر جانان ماست *** حب علی مظهر ایمان ماست
چون که علی قاسم نار و بهشت *** عشق علی در دل نیکو سرشت
عشق علی گوهر تابنده است *** هر که علی دوست به حق بنده است
راه علی راه خداوندگار *** دست ز دامان علی بر مدار
او که خدا را به جهان باورست *** دین خدا را به جهان یاورست
یاری دین پیروی از مرتضی ست *** جان نبی حافظ دین خداست
راه علی راه خدا بود و بس *** یاد خدا بود علی هر نفس
دل به علی بندد و ره راست رو *** هر قدمی را که علی خواست رو
دین خداوند ز او استوار *** پیر و مولا دو جهان رستگار
او که اولی الامر و مطیع خداست *** بعد پیامبر به جهان رهنماست
مظهر آئین «طبیبا» علی است *** او که اولی الامر و خدا را ولی است

خواهش دل زیر پا بگذاشتیم *** یک قدم سوی خدا برداشتیم

تن به تن جنگیدن ما با هوی *** پله پله این فرا رفتن روا

در چنین رزم آوری گر سر فراز *** آفرین گوید به فاتح بی نیاز

بر دل ما گر خدا حاکم شود *** آن هوی رام بنی آدم شود

گر زند آدم بر آن دشمن نهیب *** راضی از پیکار خود کرده حبیب

اجر و پاداش نبرد اوز دوست *** جنت الماوی قیامت آن اوست

آدمی را دل به حق جای خداست *** آن دل پاکیزه نی جای هواست

کربلا بنگر در آن آب روان *** با هوی دارد نبردی بی امان

بر زمین کوبد هوای نفس خویش *** نی دوستان تا دهان آورده پیش

چون که ریزد و آب دستان روی آب *** این جهان در پیش چشماش سراب

او کنون نوشیده از آب حیات *** نی مقام جاودانی را مامت

این چنین دستان خریدارش خداست *** در کنار علقمه از تن جداست

این دو دستان را ولی بوسیده است *** جای آن دستان به روی دیده است

مشک آبی از فرات آورده است *** جان به لب آب حیات آورده است
چشم او بر خیمه گاه سرورست *** دیده بر آب و دو چشمانش ترست
گرچه دیده چشم او آب روان *** اشجع الناس و ننوشیده از آن
دیده گریان و در چشمانش به راه *** تا رساند جرعه آبی به شاه
در دو جبهه با عدو جنگیده است *** با خدنگی غرق در خون دیده است
تابع امر خدا و رهبر یست *** چشم خونین را خدایش مشتری است
بر سرش آمد عمودی از عدو *** بر فراز آمد لوای حق ز او
بر زمین افتاده عباس علی *** جان به قربان ره پاک ولی
با عمودی از فراز آمد فرود *** درگه حق در رکوع و در سجود
اسوه رزم آوری در کربلاست *** با هوی پیکار ما راه خداست
شهرت عباس نام آور بسی است *** اسوه نیکو برای هر کسی است
با هوی جنگیدن ما آبروست *** چون که دشمن روز و شب ها روبروست
قامت مولای دین از غم خمید *** دست خود بر چشم عباسش کشید
دیده ها با هم برادر دیده اند *** بس سخن با دیده ها بشنیده اند

جان به جانان عاشق جانان داد *** دیده ی خونین خود بر هم نهاد

راه او تا روز محشر رهنماست *** چلچراغ رهنمای دین ماست

یاد عباس علی ایمان فرود *** همره خود تاری دل را زدود

تا توانی راه او در پیش گیر *** تا شوی در گاه بی همت تو میر

با هوای دل «طیب» کن جدال *** تا شود حق و حقیقت بر روال

ص: 105

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

خوشا آن کس مطیع خالق خویش *** نکرده امر خالق را کم و بیش

خدا را با دل و جان کرده باور *** بود یکتا خدا را یار و یاور

چنین باور چو کوهی استوارست *** برای یاری حق پایدارست

دگر دست و زبانش تابع دل ** چنین کس چلچراغ و نور محفل

به دل گر معرفت لانه گزیند *** در آئین خدا جز حق نبیند

روان در پیکر آئین امام است *** شریعت با وجود او تمام است

همه عالم سراسر محضر اوست *** که او از بهر امت رحمت و دوست

امام ما کنون صاحب زمان است *** وجودش بهر ما امن و امان است

کلید باب رحمت مهدی ماست *** اطاعت از ولی نعمت ره راست

هر آن کس یاور صاحب زمان است *** اطاعت از خدا در او عیان است

بنی آدم ز طاعت رستگارست *** و گرنه در قیامت خوار و زارست

«طبییا» روز آدینه دلت شاد *** بکن از مهدی موعود خود یاد

امام و سرور و مولای ما کیست *** به غیر از مهدی صاحب زمان نیست

چنان گلشن کند فرزند زهرا *** کند احیا در عالم دین حق را

چو موسی هیبت و بازوی حیدر *** ز پیغمبر به حق عمامه بر سر

چو شمشیر وردا از مصطفی بود *** مقام و منزلت چون مرتضی بود

همه در انتظار روی ماهش *** ز نیم بوسه همه بر خاک راهش

هر آن کس بر جمال او نگاه است *** نشان روی او خال سیاه است

خوشا روزی که آید صاحب ما *** کند روشن ز نور خود شب ما

برای دیدن او بی قراریم *** امیدی در دل و چشم انتظاریم

اگر چه ما به غرق گناهیم *** به درگاه خدا با سوز و آهیم

درین دنیای پهناور غریبیم *** ز اعداء خدا در خوف و بیمیم

همه دل بسته ی روی تو هستیم *** به غیر از تو دلی بر کس نیستیم

به قربان تو و آن خلق و خویت *** دل ما را کنی خرم ز رویت

ولی و صاحب و مولا تو هستی *** رئوف و مهربان آقا تو هستی

لب و دندان تو همچون محمّد *** همه راه و طریق تو چو احمد

نجات این جهان در دست تو بود *** خداوندا تو آن روزش نمازود

کنی اعداء دین را جمله نابود *** محبان را همه غرّت روا بود

جهان سر تا سرش همچون کف دست *** ز بیداد و ستم هر سرزمین رست

همه پیغمبران خندان و دلشاد *** که از چنگ شیاطین امت آزاد

«طیبیا» صاحب عصر و زمان اوست *** خداگونه شوی ، راضی ز تو دوست

ص: 108

منجی عالم قدم در عرصه ی گیتی گذاشت *** همچو موسی حافظی جز خالق هستی نداشت
همچو خورشید عیان روشن از او ارض و سمات *** او امام و رهنمای دین و آئین خداست
از وجودش عالم هستی سراسر بر قرار *** پیرو و همراه او در هر دو گیتی رستگار
هر که تقومی پیشه آرد با ولایت هم‌رهست *** در صراط مستقیم و در دل جان باورست
زاده ی زهرای اطهر نوگل نرگس ولی *** او حسن را جانشین و درگه یکتا وصی
دیده بر دنیای فانی زاده ی زهرا گشود *** روشن از نور وجودش عالم هستی نمود
ماه رخسارش چنان زیبا چو بدر *** مثل موسی پیکر و همچون محمد شرح صدر
نیمه ی شعبان سحرگهان رخ ماهش دمید *** تا ثریا نور مه روی ولی نعمت رسید
در جهان بر پا کند آئین ناب احمدی *** می کند بر پا در عالم عدل و داد سرمدی
روز و شب باید دعا بر درگه یکتا نمود *** در ظهورش خالق هستی همه ابواب رحمت را گشود
آن ولی نعمت رئوف مهربانان با امت است *** پیروی از آن شه خوبان و گیتی عزت است
جشن میلاد است دل های به غرق سرور *** زین ولادت کوی و برزن ها سراسر غرق نور
مهدی صاحب زمان یک گوشه ی چشمی نما *** یک قدم در محفل عشاق دیدارت بیا

تا خدا خواهد نهان مولای ما از دیده هاست *** عاقبت آید که او همچون روان و جان ماست

گو «طبییا» تا توان از مهدی موعود ما *** قائم آل محمد سرور مسعود ما

ص: 110

حجّت بن الحسن عجل الله تعالى فرجه الشريف

کس نمی داند که نرگس ما درست *** صاحب عصر و زمان را دربرست
عسگری عشق پسر در سینه داشت *** انتظار او شب آدینه داشت
در افق خورشید آدینه دمید *** کس چو روی مهدی زهرا ندید
دیده بر عالم گل نرگس گشود *** همچو خورشیدی جهان روشن نمود
نیمه ی شعبان منور سامراست *** نور مهدی عاشقان را رهنماست
سجده بر درگاه بی همتا نمود *** گرد او عالم همه پروانه بود
حجت حق مثل موسای کلیم *** حافظ جانش خداوند حکیم
روی زیبایش چو خورشید عیان *** از هر آن دشمن وجودش در امان
دیده ها دارد در این دنیا حجاب *** چون که دارد زندگی ها پیچ و تاب
صاحب عصر و زمان دانی که اوست *** دیده ی بینا ببیند روی دوست
کس چو گردد و پیرو آئین ناب *** دیده و دل نی دگر دارد حجاب
چون ملائک در میان ما و اوست *** پس نبیند دیده ی ما روی دوست
آن وجودش چشمه ی فیض خداست *** رحمت حق محور ارض و سماست

از وجود او زمین گیرد قرار *** این جهان و زندگانی استوار
گر نباشد یک دمی صاحب زمان *** زیرو و گردد همه کون و مکان
می کند بر پا در عالم عدل و داد *** خاطر او را مبر یک دم زیاد
بهر امت او رثوف و مهربان *** آگه از امت به هر عصر و زمان
هر که دیدار ولی را طالب است *** جمله اعمالش پسند صاحب است
یاری مولای دین باید نمود *** درگه حق بنده ای پاینده بود
پیروی از او همین گفتار نیست *** همرهی با او که بی کردار نیست
جشن میلادست و عالم در سرور *** تا ثریا ملک هستی غرق نور
شادی دل ها ز حب صاحب است *** دل همی روشن زاد روز و شب است
یا ابا صالح ولی نعمت توئی *** مظهر و آئینه ی حکمت توئی
یاغی و گردنکشان مورند و بس *** اهل تقوی را توئی فریاد رس
یک نظر بر ما نما صاحب زمان *** ملت و امت بماند در امان
نقش بسته نام تو بر جان ما *** مظهر و آئینه ی جانان ما
درگه حق بس دعا باید نمود *** باب دل بر مهدی زهرا گشود

چون که مهدی در دل ما جا گرفت *** عشق او جمله دل ما را گرفت

این دلی کز عشق مهدی روشن است *** زندگانی دو گیتی گلشن است

انتظار او کشیدن با عمل *** به ز هر گفتار ما و هر امل

هر سحرگه دیده و دل بی قرار *** تا که آید آن شه نیکو تبار

دیده گریان ما از عشق اوست *** همرهی با او نمودن بس نکوست

یاد او بودن دل ما زنده داشت *** بس اثر بر جان و بر ایمان گذاشت

بهر این امت ولی نعمت، پدر *** یاد او را یک دمی از دل مبر

او رؤف و مهربان و یاورست *** مظهر لطف و عطای داورست

از وجودش ملت ما برقرار *** مثل کوهی سرفراز و استوار

گفتگو با او دعای ندبه است *** در سر آغاز ره او توبه است

دشمنانش را خدا نابود ساز *** دوستانش کن خدایا سرفراز

این جهان با عدل و داد او بهشت *** این نوید آن خالق یکتا نوشت

بهترین طاعت به درگه انتظار *** در عمل کوشیدن و دل بیقرار

عاقبت آید «طیبیا» منتظر *** او که دارد بر همه عالم نظر

زنم بوسه بر خاک ایران پاک *** که در جای جایش شهیدان پاک
که ایران زمین کشور صاحب است *** ولایت منور چو ماه شب است
رضا مرقدش قلب ایران ماست *** به گردش چو پروانه بودن رواست
حراست از امین ملک و ملت رواست *** که حب وطن هم ز ایمان ماست
عدو گر کند قصد ایران ما *** چو موری به پیش تهمت در آید ز پا
نگهبان ایران خداوند جان آفرین *** بر این حق پرستان ملت دو صد آفرین
«طبیبا» چنان عشق ایران ما در دل است *** که پیوسته یادش به هر جا و هر محفل است

دیدم که مرا به راه خود می خواند *** احوال مرا یکی یکی می داند
او رانده شده ز درگه رب جلیل *** از کبر و حسد همی شده خوار و ذلیل
در من که هوی همیشه همراه من است *** هر سو نگرم همیشه در راه من است
از باب نصیحتی به من گفت هوی *** از جان بشنو تو گفته ی شیطان را
شیطان تو چرا دشمن خود می دانی *** کن پیروی از وسوسه ی شیطانی
در عرصه ی جان خود بسی جنگیدم *** در جان و دلم نور خرد را دیدم
با فطرت خود هر آن سه را سنجیدم *** در جان و دلم ندای حق بشنیدم
گفتم که به درگاه خدا مختارم *** با عقل و خرد به درگه اش هشیارم
نفسی که ملاتم کند هوشیارست *** چون یار و برادری مرا همیارست
شیطان و هوی دو دشمن رب و دود *** نی بر دل عاشقان حق سلطان بود
بس رهبر و رهنما ز درگاه خداست *** فرمان بری از امر خداوند رواست
باید که ز دشمنان همی دوری کرد *** با یاد خدا دشمن حق موری کرد
چون سایه کنار ما هوی می آید *** گر پشت کنی در پی ما می آید

با یاد خدا عنان آن در دست است *** دانی که هوای دل بسی سرمست است

کوبی چو هوای دل روی تا افلاک *** با پیروی از هوی شوی بس ناپاک

آخر بنگر که جای ما اعمال است *** پایان هوای دل همه آمال است

هر گفته ی دل با خرد خویش بسنج *** با خواهش دل جای تو در آتش و رنج

چون سوی خدا روی ترا یاری کرد *** از بهر نجات تو همی کاری کرد

از آن خدائیم و همه سوی خدائیم *** خوش تر که همی پاک به میخانه در آئیم

آتش مزنی دوست یکی عمر گرانی *** افضل ز ملائکی اگر قدر بدانی

این عمر گرنامه که سرمایه ماست *** آخر نگری از آن سرا پرده ماست

گر نیک کنی نیک تو ماوی داری *** ورنه که در آتشی ز بد جاداری

خوش عاقبتی خواه «طیبیا» به جهان *** چون نیست ترا مرحمتی بهتر از آن

خدا خرمشهر را آزاد کرد

شهر خرم خرم از آن کشورست *** خاک پر مهرش دلیران پرورست
بر لب دریا و دریا خوی آن *** درّ و گوهر مردمان کوی آن
گرچه در دستان دشمن شد اسیر *** عاقبت خونین شد از خون دلیر
کشور ایران ز نامش خرم است *** دست دشمن گر بماند ماتم است
چون خمینی رهبر این ملت است *** ملت ایران چنین با قدرت است
لاله گون شد شهر خرم از جوان *** بانگ آزادی برآمد در جهان
بهر آزادی آن پیر و جوان *** روز و شب جنگیده چون شیر ژیان
فتح آن از بهر ایران بس عظیم *** این عنایت از خداوند رحیم
شهر خرم چون خدا آزاد کرد *** ملت ما را خدا دلشاد کرد
بس اسیر و کشته از دشمن بجاست *** شاد و خرم شهر خرمشهر ماست
عاقبت شد دشمن دین سرنگون *** شکر این نعمت نگر در شهر خون
ملت ایران زمین نشد سرفراز *** پرچم پر افتخارش برفراز
گرد هم رزمندگان چون سرفراز *** در صف واحد پیا کردی نماز

گر چه خونین نام خرمشهر ماست *** بر زمین کوبیدن دشمن رواست

بار دیگر همچو فرزندی عزیز *** جزو ایران گشته با جنگ و ستیز

گر چه ویرانه ز دستان عدوست *** بس دلاور ملتی در خاک اوست

بار دیگر زنده نخلستان شود *** آن لب دریا گل و بستان شود

نقش دل ها نام خرمشهر ماست *** حافظ این خاک پهناور خداست

ملت ایران «طیبیا» زنده است *** لاله گون ایران ما پاینده است

ص: 118

نه دستان خود را فرو بسته دار *** نه چندان گشادست خود را به دار
که بخشندگی ارزش آدمی است *** تهی دست و بیچاره را مرهمی است
چو بخشنده باشی نباشی بخیل *** ولیکن نه چندان که گردی ذلیل
میانه روی در جهان، همچو گنج *** نداری به گیتی دمی درد و رنج
نکردی چو دستان خود را دراز *** عزیزی و پیش همه سرفراز
چو کس در جهان عزت نفس داشت *** گروگان کجا آبرویش گذاشت
به کوشش گشادست و بازوی خویش *** حذر کن ز سستی و احوال ریش
به دست آوری چون بکوشی بسی *** و گرنه چو خشکیده خار و خسی
میان خلایق تو دانی بهی *** چه خوش گر فراتر تو گامی نهی
«طبیبا» میانه روی کن همی *** که این عزت و افتخار بنی آدمی

پیش مرگ مرتضی شد فاطمه *** در دو گیتی برترین بود از همه

در رحم محسن کنار مادرست *** او نخستین پیش مرگ رهبرست

قدر مولای دو عالم تا کجاست *** محسن و زهرای اطهر جان فداست

از مصیبت خون جگر خیر النساءست *** خون بگرید گر همه عالم رواست

ضربه در پهلوی زهرا شکست *** رشته عمرش از آن ضربه گسست

آتش فتنه چنان بالا گرفت *** شعله هایش خانه مولا گرفت

قدرت مولای دین بوده بسی *** نی در عالم مثل او بوده کسی

صبر او صبر خدائی بوده است *** ورنه کی دشمن از او آسوده است

فاطمه بگرفته دامان علی *** چون علی مرتضی بودی ولی

دختر خیر البشر مضروب گشت *** ظلم و بیداد عدو از حد گذشت

بازوی زهرا سیه شد از نیام *** چون عدو بگرفته در دستان زمام

فاطمه نقش زمین مدهوش بود *** بس عدو ظلم و ستم بر او نمود

مرتضی در مسجد پیغمبرست *** از جفا عمامه اش نی بر سرست

هر دو دست‌ان علی بسته عدو *** تا که بیعت غاصبان گیرند از او
خطبه غزای زهرا را بخوان *** حق و باطل یک به یک بینی عیان
خطبه در مسجد چنان غوغا کند *** غاصبان را تا ابد رسوا کند
حافظ جان علی بودی بتول *** درگه حق جان او جان رسول
قدر زهرا لیلۃ القدرست و بس *** شیعیان را فاطمه فریاد رس
در جهان ام الائمه فاطمه *** بر وجودش چشم امید همه
روز محشر فاطمه غوغا کند *** دشمنان را یک به یک رسوا کند
مادر امت که زهرا بتول *** بر همه امت پدر باشد رسول
امر حق بر والدین احسان کنیم *** هر حق گوید بیاید آن کنیم
از فضیلت های زهرا گو «طیب» *** برترین باشد به درگاه حبیب

سرچشمه ی فیض خدا علی است *** بر جمله عالم هستی علی ولی است

علی که مظهر تام و تمام اوست *** بعد از رسول خدا جانشین دوست

بہتر ز او بہ جهان خلقتی نبود *** مقام شامخ او را خدا ستود

مقام و منزلت مرتضی خدا داند *** چو جان خیر رسل مرتضی داند

گفتا نبی کہ چو ہارون علی وصی است *** دانی کہ جان نبی مرتضی علی است

بنگر مقام و منزلت مرتضی کجاست *** میلاد او بہ سرا پرده ی خداست

آشنا بشنود ز ہر موجود *** مولای متقیان علی در عالم بود

حوض کوثر چو جام نوشین است *** ساقی آن ولی آئین است

نام کوثر لوای این اشعار *** بر فراز سخن شود در دار

قدر مولا علی «طیبیا» چیست؟ *** جز خدا آگہ از مقامش کیست؟

چون گل خشکیده لب های حسین *** آب دیده دیده لب های حسین
در میان سینه ها شد همهمه *** العطش گفتا حسین فاطمه
جسم و جان از تشنگی سوزد و همی *** جرعه ی آبی بر آن لب مرهمی
مهر زهرا در جهان آب فرات *** بهر فرزندش کنون آب حیات
از عطش سوزد لب مولا و دوست *** نی مروت در دل اعداء اوست
نی ز کس آب روان خواهد حسین *** نی ز آن کوفیان خواهد حسین
دیده ی مولای دین بیند سراب *** کودکان عطشان پی یک جرعه آب
تشنه لب نوشیده از جام بلا *** تا قیامت شاهد لب کربلا
از عدو سنگی نشسته بر جبین *** خون گرفته صورت مولای دین
صورت مولای دین گشته خضاب *** خون صورت تر کند لب جای آب
پیروهن از بهر صورت باز کرد *** حرمله تیری سه شعبه ساز کرد
حرمله آن دشمن دیرینه اش *** چاک کرده با خدنگی سینه اش
سینه اش از تیر دشمن چاک شد *** غرق در ماتم همه افلاک شد

خم شد و ناگه در آورده خدنگ *** لاله گون گشته ز خون میدان جنگ

لاله ی در خون نشسته روی خاک *** سجده کرده غرق خون درگاه پاک

با خدا دارد همی راز و نیاز *** قتله گه محراب عشقی و نماز

سینه اش سنگین ز دشمن گشته است *** از دم تیغ عدو بگذشته است

از قفا آن تشنه لب سر داده است *** حجت حق بر زمین افتاده است

پرچم پیروزی او بر فراز *** تا قیامت پیرو او سرفراز

سرفراز از آن سر به هر شهر و دیار *** زنده شد بار دگر آئین یار

پیرو او زنده می دارد زکات *** چون زکات از بهر طاعت ها حیات

بی زکات هرگز نمازش نی قبول *** این چنین گفته ز گفتار رسول

امر بر نیکی شعار کربلاست *** نهی از منکر اطاعت از خداست

چون نجات آدمیت از بلاست *** این شعار پیروان کربلاست

یاد عاشورای او یاد خداست *** گریه بر آن تشنه لب هر دم رواست

مثل عاشورای خونین اش چو نیست *** تا ابد باید برای او گریست

هر چه گوئی ای «طیب» از کربلا *** قطره ای باشد ز دریای بلا

باب علم و معرفت باید گشود *** لحظه ای غافل ز آموزش نبود

اهل ایمان را فراگیری سیل *** بهر مؤمن یاور و یاری جلیل

مؤمنین را دین و آئین رهنماست *** کار و کوشش رهگشای کار ماست

در مثل باشد مدارا چون پدر *** کن ز کج خلقی تو با مردم حذر

چون برادر خلق و خوی نرم توست *** با همه مردم چنین بودن درست

بردباری منزلت بین تا کجاست *** چون امیر لشگر و فرمانرواست

این حدیث از حضرت پیغمبرست *** خلق و خویش از همه کس برترست

جاودان ماند «طیبیا» این سرود *** بر محمد گو و آل او درود

دیده گریان و آه و سوز دل *** می رهند آدمی از آب و گل
چون که دل سوزد در رحمت گشود *** ارزش آدم فزون گریه نمود
چون خریدار دل بشکسته دوست *** این چنین درگاه او رفتن نکوست
قدر آدم درگه او شد فزون *** غیر درگاهش همه دنیای دون
غیر درگاهش مرو آلودگی است *** درگه او رحمت و آسودگی است
این دوروزی را که در دنیا بدی *** خوش اگر مانوس درگاهش شدی
هر چه افزون زین جهان از ما که نیست *** این همه حرص و ولع از بهر چیست؟
کرد موسی با خدا راز و نیاز *** شد کلیم درگه آن بی نیاز
بس خریدار دل پاکیزه اوست *** بی نیازی آورد درگاه دوست
چون که دل پاکیزه از آلودگی است *** غرق در نور و در آن آسودگی است
چون کنی با ربّ خود راز و نیاز *** باب رحمت را کنی با گریه باز
گفت با موسی خدا این گونه راز *** چون ز ما خواهی نیازی سرفراز
گفت با موسی خداوند کریم *** هر چه خواهی از خودم خواه ای کلیم

بی نیازی درگه او بود و بس *** بندگان را او به حق فریاد رس
با گنه کردن دل تو تیره گشت *** بر تو آن شیطان مارد چیره گشت
فرصتی داری در این دنیا هنوز *** کن بسی در نیمه شب آه و سوز
بگذرد از تو خداوند و دود *** آن خداوندی که بس بخشنده بود
نام این دنیای ما دار غرور *** رستگار آن کس رود دار سرور
آدمی چون بگذرد از این جهان *** نیک و بد ها یک به یک گردد عیان
حاصل دنیای ما آن کشت و کار *** تا توانی حاصل نیکو بیار
بر کسی جور و جفا هرگز مکن *** خدعه با یکتا خدا هرگز مکن
ظلم بر خود هم کجا باشد روا *** طاعت حق بهر ما باشد دوا
پس مکن بر خالق و بنده جفا *** بندگان را کن همی حاجت روا
کار نیکو کن «طیبیا» تا توان *** تا بمانی روز محشر در امان

فدک شهر و دیاری در حجاز است *** نهان در آن بسی اسرار و راز است

چو گویم قصه خبیر هویدا است *** فدک شهری که از پیغمبر ماست

پا عهدهی میان اهل خبیر *** منافق با یهودی شد برابر

چنان عهدهی که مسلم را کند خوار *** بکوبد بر زمین آئین دلدار

پیام از جانب پروردگار است *** عدو پیمان شکن بس نابکار است

پا جنگی میان کفر و اسلام *** که آن فتنه شود در نطفه ناکام

میان قلعه ها سنگر گرفتند *** به دستان نیزه و خنجر گرفتند

علی شیر خدا با دست خالی *** بفرمان نبی با شور و حالی

در خبیر ز جا بر کنده ناگه *** پیامبر شد از آن پیروزی اگه

چنان جنگی در آن عرصه پا شد *** منافق از یهودی هم جدا شد

پی پیروزی سردار اسلام *** یهودی همچو موری شده در آن دام

یهودی عهد و پیمان با نبی بست *** یهودی ز آن دیار و قلعه بگذشت

نه جنگی و نبردی در میان بود *** همان عهد نبی بر جا عیان بود

یهودی چون چنین رحمت بدیدی *** در آن دم لذت بخشش چشیدی

همه ملک فدک بر حضرتش داد *** نه جنگی و هیاهویی و فریاد

غنیمت چون نباشد ملک او گشت *** یهودی از فدک این گونه بگذشت

فدک ملکی سراسر باغ و بستان *** محمد در حقیقت مالک آن

به فرمان خدا آن ملک آباد *** به زهرا بهر مهر مادرش داد

علی کاتب به فرمان به نبی بود *** بر این امر خدا شاهد علی بود

دگر شاهد که در این رقعہ خوانی *** به فرمان نبی اسماء بدانمی

فدک ارث پدر هرگز نبودی *** سراسر ملک او گر برده سودی

فدک ملکی که زهرا مالک آن *** همه محصول آن از فاطمه دان

نه ارثی و نه میراث از رسول است *** فدک ملکی که از آن بتول است

حسد بر ملک زهرا ناروا بود *** گرفتن از کف زهرا خطا بود

نه کس برگرد مولا یار و یاور *** نه ملکی و زراعت بهره آور

علی را غاصبان خانه نشین کرد *** علی با کار خود یاری دین کرد

چراغ دین عدو خواهد که خاموش *** خدا را کرده آن غاصب فراموش

اگر چه دین و آئین پشت ابرست *** ولی روشن ز نورش بر و بحرست
چراغ دین هر آن کس پف نمودی *** بسی احمق درین کاشانه بودی
چراغ دین خدا روشن نمودی *** همه در های رحمت را گشودی
هر آن کس را سرشت و سیرتی راست *** ز جا از بهر آئین خدا خاست
اگر ملک فدک از آن زهراست *** چرا ملک فدک دشمن همی خواست
فدک ملکی همه از آن زهراست *** چنین گفته یقین دانم همه راست
فدک در دست زهرای امین است *** به زیر آسمان ملکش همین است
تصاحب کرده غاصب ملک زهرا *** خدا لعنت کند آن غاصبان را
چو زهرا ادعا و شاهد آرد *** به زهرا شد فدک بار دگر رد
بزد ظلم یک سیلی به زهرا *** گرفت آن نامه را از دست عذرا
دل غاصب ز کج راهی بسی سخت *** خدو بر نامه اندازد سیه بخت
به دستان پاره پاره نامه ی دوست *** که ظالم تر ز هر ظالم بسی اوست
چه کرده آن عدو با دخت خاتم *** دعای فاطمه بنگر در آن دم
چو نامه پاره پاره کردی امروز *** کند پاره شکم دستان فیروز

تو دانی عاقبت پاره شکم شد *** دعای فاطمه نی بیش و کم شد

بحق ملک فدک از صاحب ماست *** خوشا آن دم که از ام القرا خاست

فدک ملکی «طیبیا» از بتول است *** ز آل فاطمه دانی قبول است

ص: 131

نکن ظلم و جورى به كس *** نگر عاقبت را نمانده نفس
 كه بى پايه ظلم است و جور *** نه ظالم بماند هميشه به دور
 نه ظلمى به خود كن نه كس *** بى عاقبت باش و فرياد رس
 ستمگر قوى پنجه گر در جهان *** سبه بختى خود نمودى عيان
 چو مورى به درگاه جبار بود *** جزايش ابد آتش و نار بود
 چنان با جفا حرمت حق شكست *** ستمديده وامانده در جا نشست
 گر ايمان نباشد به دل ها قوى *** ستمگر به گيتى فراوان شوى
 غرورى كه ظالم بر آن استوار *** نماند همى در جهان برقرار
 ببايد كه دستان ظالم شكست *** ز هم تار و پودش گسست
 پر و بال او را بزن با تبر *** ولى امر و فرمان او را مبر
 كه اين راه رسم خداوندگار *** كه ظالم نماند درين روزگار
 به پايان عمرش ذليل است و خوار *** نه يار و نه ياور در آن گيرودار
 بسوز و در آتش ز كردار خویش *** كه او خود فرستاده آتش به پيش

جهان با عدالت شود استوار *** ز آئین و دین خداوندگار

کرامت «طبییا» ره راست بود *** همه انبیا را همین خواست بود

بدیدی که در روزگاران پیش *** همه ظالمان سر نجاك اند و ریش

نه نام نکو مانده از او به جا *** همی درس عبرت بود بهر ما

به درگاه یزدان سرافکننده است *** ز وحشت رخ او که جان کنده است

ز وحشت همانند خشکیده نی *** بسوزد در آتش که آسوده نی

رهائی از درگاه یزدان بعید *** بلرزد وجودش ز بانگ وعید

ص: 133

گوهر خلقت که زهرا نام اوست *** عالم هستی مثال جام اوست

قدر زهرا را نمی داند کسی *** دست زهرا را نبی بوسد بسی

قدر زهرا لیلة القدر فلک *** بوسه بر درگاه او دارد ملک

در غم هجر پدر سوزد همی *** جز علی ، زهرا ندارد همدمی

مرتضی شاه ولایت بود و بس *** فاطمه بهر علی فریاد رس

دشمنی با فاطمه از حد گذشت *** عاقبت بین فاطمه بی تاب گشت

فاطمه با محسن اش پشت درست *** دشمن زهرای اظهر کافرست

آتش کینه چو دشمن بر فروخت *** فاطمه پشت در خانه بسوخت

بهر یاری علی در پشت در *** جان فدا شد بهر آئین پدر

فاطمه غرق غم هجر پدر *** جان به لب شد فاطمه در پشت در

فاطمه از غم تنش چون آب شد *** بهر رفتن زین جهان بی تاب شد

این امانت رحمت للعالمین *** چون گلی پر پر شد از بیداد کین

از غم هجرش بسوزد عالمی *** این غم هجران ندارد مرهمی

شاهد بیداد و ظلم غاصبان *** مرقد گم گشته دارد این بیان

مهدی زهرا بگیرد انتقام *** چون شود دوران هجرانش تمام

مصطفی دارد یگانه دختری *** قدر آن دخت به قرآن کوثری

مرقد زهرانمی دانم کجاست *** لیک روشن ز آن گهر ارض و سماست

در غم زهرا بسوزی ای «طیب» *** پیروزهرا نسوزد در لهیب

ص: 135

آبروی کس ز غیبت برده است *** لحم مردار برادر خورده است
چون که غیبت کار زشت و بس خطاست *** این چنین خوردن تو دانی نارواست
از زنا جرم و خطا افزون ترست *** خون جگر غائب ، دو چشمانش ترست
عرض مردم می برد با کار خویش *** عاقبت بنگر چه می آید به پیش
ناتوان آن کس که غیبت می کند *** ریشه ایمان خود را می کند
آدمی را در دو گیتی خفت است *** طعمه سگ های دوزخ غیبت است
غیبت مردم چه خوش در کام ما *** چون که شیطان در گذر همگام ما
ارزش ما در جهان چون بندگی است *** در دو گیتی بندگی سازندگی است
ارزش ما در جهان تقوای دل *** در گه حق آن که بی تقوی خجل
گر زنیکی ها بگوئی بس صواب *** یک دمی از امر خالق رو متاب
خالق خود را «طیبیا» یاد کن *** با نکوکاری دلت آباد کن

هر کجا جنگ و ستیزی در میان *** پای شیطان هم در آن عرصه عیان

گه برادر با برادر در ستیز *** یا که دل هاشان جدا و در گریز

ما در آئین خدا یک امتیم *** پیرو پیغمبران رحمتیم

پس چرا با هم خصومت داشتیم *** بهره نابودی هم برخاستیم

حب دنیا گر به دل ها لانه کرد *** خود پسندی جمله دل ویرانه کرد

بر سر محشر کجا جنگ و ستیز *** یا که بر دیده نشیند تیر تیز

مال دنیا مال دنیا بود و بس *** گر دهی در راه حق فریاد رس

مژده آن کس بنده ی یکتا خداست *** نی مطیع امر و فرمان هواست

بنده از دنیای فانی دل برید *** عاقبت راه سعادت برگزید

جمله دنیا آن متاعی بس قلیل *** جاودان در جان و دل عشق جلیل

آن که عشق حق به دل دارد بسی *** کی کند جنگ و عداوت با کسی

می کند از خود دفاع در این جهان *** چون که بیند ظلم و بیدادی در آن

وه چه کوتاه عمر این دنیای ماست *** عاقبت بنگر که پایانش بقاست

آن که دریا دل شود آلوده نیست *** بهر عقبی یک دمی آسوده نیست
آدمی تنها به گیتی پا گذاشت *** غیر لطف حق به دل هرگز نداشت
پس چه شد در این دو روز زندگی *** شد فراری از خدا و بندگی
چون گریبان همه گیرد اجل *** پس ندارد این فراری هم محل
پس بیا با هم به یک دل شویم *** هم دلانی جمع در محفل شویم
چون یکی گردد دل ما شیعیان *** رحمت حق را ببینی در میان
عمر ما کوتاه و راهی بس دراز *** بعد از این دنیا نگر اسرار و راز
یک نفس گر مانده از عمر گران *** مژده گر قدرش بدانی ای فلان
زین جهان رفتن دگر برگشت نیست *** در جهان ما به حق هوشیار کیست؟
اهل دنیا در جهان در خواب ناز *** چون که از دنیا رود شد دیده باز
نیک ها را تا توانی کن زیاد *** دشمن خود را مبر هرگز زیاد
دشمن ما آن هوی و آن هوس *** در جهان تقوای دل فریاد رس
هر که تقوی پیشه آرد رستگار *** بهتر از آن را نیابی تو به دار
اهل تقوا را خدا داند حیب *** اهل تقوی نی بسوزد در لهیب

حق تعالی بس در رحمت گشود *** یاری تقوی دلان هر دم نمود
گر همه کار تو از بهر خداست *** در قیامت جنت الماوی تر است
ناامید از خالق هستی مباش *** در ره حق و حقیقت کن تلاش
عاقبت تنهای تنها می شوی *** یکه و تنها تو از دنیا روی
چون به سوی حق تعالی می روی *** در گه پاکش چه همره می بری
خود حساب کار خود کن ای رفیق *** تا شوی در کار خود هر دم دقیق
آبروی کس در این دنیا مریز *** بی جهت با کس مکن جنگ و ستیز
مال مردم مال مردم دان و بس *** پیش تو هرگز نماند مال کس
بین خود را با خدا کن با صفا *** بر خدا و خود مکن هرگز جفا
بگذرد از تو خدای مهربان *** چون که باز آئی بسویش این فلان
مهربان تر از خدای خود مجو *** در دل شب با خدا کن گفتگو
چون که او بس مهربان و غافرت *** عیب ما را بس ز مردم ساترست
جمله ی جرم و گنه بخشیده است *** چون ترا با دیده تر دیده است
آبروی تو نریزد روز حشر *** کار نیکوی ترا او کرده نشر

از عطایش هر چه گویم ذره است *** بس عطا بر تک تک ما کرده است

از خدا داری «طیبیا» شور و حال *** این عطا افزون طلب از لایزال

ص: 140

اگر چه اصفهان نصف جهان است *** چو آئینه جهان در آن عیان است

اثر هائی ز هر دوران در آن است *** یکی میدان آن نقش جهان است

نظر کن قلب ایران اصفهان است *** روان زاینده رودش چون روان است

در آن صنعت قدیم و هم جدیدست *** به پیش اهل دنیا رو سپیدست

ز هر جای جهان دارد مسافر *** برد از هر چه بیند حظ وافر

ز دانشگاه و مسجد سرفرازست *** لوای حق پرستی بر فرازست

در آن آرامش و صلح و صفا بود *** میان مردمان عهد و وفا بود

بنا هایش ندارد مثل و مانند *** به هر جایش عیان نقش هنرمند

به هر جایش یکی بازار آباد *** در آن بینی هر آن چه دل کند یاد

در آن آب و هوائی معتدل بود *** به هر کوشش ادیب و اهل دل بود

به هر جایی که هستی سوی آن آی *** کنار زنده رودش شب بیاسای

ز دیدارش دل تو شاد گردد *** ز هر اندوه و غم آزاد گردد

«طبیبا» اصفهان شهر شهیدان *** به هر جایش بینی اهل ایمان

قطب عالم حجت حق مرتضی ست *** مظهر و آئینه ی یکتا خداست
در جهان قرآن ناطق مرتضی ست *** مثل کعبه حرمت او پیش ماست
در زمین و آسمان مولا علی است *** او که بعد حضرت خاتم ولی است
گر چه او بعد از نبی خانه نشین *** حافظ قرآن و آئین مبین
جنگ و صلح مرتضی امر خداست *** هر که با او می ستیزد نارواست
رستگار آن کس یار مرتضی ست *** دشمنان را آتش دوزخ جزاست
مثل هارون بهر ختمی مرتبت *** چشمه ی فیض خدا و مرحمت
بر فراز آمد نبی عید غدیر *** امر حق آرد علی را بر سریر
هر کسی با او ستیزد کافرست *** جنگ کافر با خدای قاهرست
بی ولایت گر در عالم کس نبود *** نی جهنم را خدا خلقت نمود
هر کسی دارد ولایت را قبول *** در دلش عشق خدا بود و رسول
هر که قصد کوچ دارد زین جهان *** چشم و دل بیند علی را در میان
مست آن روزم که بینم روی دوست *** عشق من دیدار روی ماه اوست

مرتضی در روز محشر قاسم نار و بهشت *** او که با ایمان سعادت را نوشت

حَبّ مولا روح ایمان بود و بس *** این ولایت عاقبت فریاد رس

رستگار آن کس که یار مرتضی ست *** امر و فرمان علی امر خداست

هر که باشد یار مولا ای «طیب» *** نی بسوزد روز محشر در لهیب

ص: 143

مسلمانان ید واحد چو گشتند *** عدوی دین و آئین را شکستند
چنین مستی که پتک آهنین است *** سلاح مسلمین از بهر کین است
فلسطین قلب آئین مبین است *** حیات دین حق آن سرزمین است
اسیر دست دژخیمان فلسطین *** چنین درد و غمی بر ما چه سنگین
مسلح تا به دندان دشمن دین *** نبردی بی امان دارد فلسطین
سلاحشوران آن مرد و زنانند *** همه جان بر کف و در جبهه مانند
فلسطینی کند دستان خود مشت *** که دشمن کودک و زن ها همی کشت
فلسطینی جوانمرد و سلاحشور *** به میدان، دشمن دین را کند مور
چنان دشمن ذلیل و ناتوان است *** که آماج گلوله کودکان است
مسلمانان بپا خیزید و فریاد *** که دشمن می کند بس ظلم و بیداد
اگر ساکت نشینی بس گناه است *** فلسطینی غریب و بی پناه است
اگر بانکی بر آرد یاورش کیست؟ *** بپا خیزد کسی همراه او نیست
چرا دشمن میان خانه اوست *** پریشان محفل و کاشانه اوست

عدو آماده هر ساز و جنگ است *** همیشه حمله هایش بی درنگ است

بگیرد به دم به دم ملک و زمین را *** برد همراه خود ایمان و دین را

کجا ایمن زاد هر ملک و ملت *** بگیرد از همه امید و حشمت

فروشد چون سلاح و اسلحه بیش *** نفاق اندازد و هر دم رود پیش

مسلمانان جدا از هم چو گشتند *** کجا در راه حق از جان گذشتند

دمادم ملک و ملت ناتوان گشت *** قوی دشمن در آن جا تا توان گشت

به فرمان خمینی روز قدس است *** همی یادآور پیروز قدس است

رها گردد فلسطین ای مسلمان *** چنین پیروزی ملت یقین دان

فلسطین عاقبت امن و امان است *** از این بهتر کجا خلق جهان است

به امید چنین روزی کنیم جنگ *** کنیم عرصه بر آن دشمن همی تنگ

نماند در میان دیگر عدوئی *** سراسر گر فلسطین را بجوئی

بجوشد چشمه ی فیض خداوند *** نیابی از فلسطینی تو در بند

خداوندا ز تو خواهیم ره راست *** فلسطین همچو قلب امت ماست

خدایا قدرتی ما را عطا کن *** گره های دل ما را تو وا کن

به دستان مسلمانان عدو خوار *** اگر مسلم همه یک دل درین دار

مسلمان گر بجنگد دشمنش خوار *** خدایا تو فلسطین را نگهدار

بسی همدل به در این جهانیم *** ز کید دشمنان باقی بمانیم

چه خوش در راه حق جان داده باشیم *** نه در پیش عدو افتاده باشیم

«طبیبا» شور و حالی در سرود است *** زن و مرد فلسطین با وجود است

ص: 146

خوشا بنده ی پاک و نیکو سرشت *** که در نامه کردار نیکو نوشت
رضای جهان آفرین خواسته *** ز جان بهر خدمت به پا خاسته
گشاید گره ها ز ابروی خویش *** بود مرهمی بهر دل های ریش
ز خدمت دل مردمان شاد کرد *** نه با کس دمی داد و فریاد کرد
که خدمت به مردم رضای خداست *** چنین افتخاری ز کردار ماست
خدا گر یکی بنده اش دوست داشت *** بدو کار مخلوق خود وا گذاشت
گره گر گشائی ز کار کسی *** جزای تو در گاه یزدان بسی
ز کار مسلمان گره باز کن *** ز درگاه حق خود سرافراز کن
به از این چه خواهی در این روزگار *** که راضی ز تو گشته پروردگار
گره گر به کار تو باز شد دمی *** تو بگشا گره ها ز کار بنی آدمی
ز کار تو راضی خداوندگار *** چه خوش زندگانی درین روزگار
چنین گفته را گر بگیری به کار *** نبینی گره ای برادر به دار
بیا ای برادر خداگونه باش *** برای رضای خدا کن تلاش

دوروزی اگر زنده باشی چه سود *** اگر کار تو بهر خالق نبود

همه کار خود به خود کرده ای *** تو دانی به گیتی یکی برده ای

ز خالق چه خواهی ز کردار خویش *** سر افکنده بنده نباشی تو بیش

«طبییا» خداگونه باش و بسوز *** شب تار مردم نما روز روز

ص: 148

شهادت امام حسن عسگری علیه السلام

حسن که اختر تابان رهبر است *** اولاد خاتم و آوازه عسگریست
نگین حلقه هستی در عالم است *** امام و حافظ آئین خاتم است
وجود او که چو خورشید بر فراز *** دارد به نور وجودش جهان نیاز
دشمن ز حال پریشان کند خروش *** خواهد که نور خدا را کند خموش
به گرد او که چو دیوار دشمن است *** نی عسگری ز دشمن خونخوار ایمن است
دشمن که ذره و جرسومه ای سیاه *** بد عاقبت ز بد خویش شد تباه
نور خدا نشود در جهان خموش *** در چنگ شیر ژیان دشمنان چو موش
حسن که مظهر و آینه ی رسول *** با جان مشیت حق را کند قبول
عمر حسن چو رسیده به پنج و بیست *** نی ز جور و جفا تواند زیست
اوز جانب حق امام معصوم است *** ز جور دشمن دین عاقبت مسموم است
خون جگر فاطمه ز بیدادست *** شیعه ی او همی به فریادست
مهدی فاطمه عزادار است *** حجت باقیه درین داراست
زین مصیبت پسر بسی گریان *** در فراق پدر بسی نالان

چشم امید ما بر آن مولاست *** نور چشم و ولی نعمت ماست

مأمن ما مرقد آن سرورست *** بر سماوات و زمین او رهبرست

گنبد او را عدو ویرانه کرد *** از عداوت غرق خون کاشانه کرد

دشمنی های عدو با صاحب است *** او که خون جد خود را طالب است

قلب دشمن از عداوت مثل سنگ *** او چه آرد زین قساوت ها به چنگ

آتش دوزخ به گردد دشمنان *** بس بسوزاند عدو را بی امان

لعنت حق تا ابد بر دشمن است *** دشمن حق پیرو اهریمن است

بارالها این دعا کن مستجاب *** نقشه های شوم دشمن کن بر آب

گو «طبیبا» از امامت تا توان *** تا که آید صاحب عصر و زمان

گره گشائی

جهان ما نگری سر به سر همه پندست *** گره گشای خلاق بسی جوانمردست

بر آن چه کار نکو می کنی به خود کردی *** اگر به عاقبت کار خود تو دلبندی

گره به کار خلاق چه کار آسانی ست *** گره گشودن آدم چه کار انسانی ست

گره ز کار خلاق گشا خردمند است *** ز اجر خالق هستی همیشه خرسند است

هر آن کسی که گره ها گشود دل شادست *** در آخرت ز گره ها خانه آبادست

رضای خالق هستی «طیب» بدست آور *** جزای کار نکوی تو می دهد داور

ص: 151

استجاب دعاى حضرت فاطمه سلام الله عليها

فاطمه درگاه یزدان صاحب عز و جلال *** چون نگین حلقه هستی وجودش در مثال
گر نبودی فاطمه نی خلقت خیر البشر *** فاطمه خیر رسل را در جهان نور بصر
دست او بوسیده پیغمبر که خیر انبیاست *** یاور و پشت و پناهی بهر خیر اوصیاست
فاطمه ام الائمه همسر شیر خداست *** از عطوفت مادر خیر البشر خیر النساء
تا قیامت قدر زهرا را نمی داند کسی *** گر بگوید وصف زهرا را همه عالم بسی
زد یکی سیلی به روی فاطمه آن نانجیب *** خون جگر از آن همیشه تا قیامت شد حیب
رقعه ی ملک فدک را پاره کرده آن خبیث *** عاقبت بشنیده ای حال فکارش در حدیث
فاطمه خیر النساء العالمین دخت نبی است *** فاطمه پشت و پناه و یاور و یار علی است
غرق در غم دختر خیر البشر از دشمن است *** نی ز جور دشمنان در خانه خود ایمن است
شد شکم پاره در آخر زان دعای مستجاب *** گردش دوران نگر فرجام او در آسیاب
در جوانی با در خانه چو پهلویش شکست *** عاقبت از آن مصیبت رشته عمرش گسست
فاطمه یکتا گهر دخت نبی اکرم است *** فاطمه آئینه قرآن و دین اقوم است
آن شهیده اولیه مظلومه ی این عالم است *** عالمی از بهر زهرا تا ابد در ماتم است

انتقام خون زهرا چون به دست قائم است *** انتظار روز موعودش در عالم دائم است
عرصه ی محشر دگرگون از حضور فاطمه *** اهل محشر را ندا چشمان فروسته همه
در کف او غرق خون پیروهن اولاد اوست *** حاکم روز قیامت دوست دوست
کس نداند مرقد زهرای مرضیه کجاست *** خود نشان ظلم و جور بی امان اشقیاست
تا قیامت خون بگرید شیعه ی زهرا کم است *** فاطمه خیر النساء، و یادگار خاتم است
روز محشر چشم امید همه بر فاطمه *** دیده ها از هول محشر یک به یک گریان همه
یاد زهرا تا ابد پاینده ماند در جهان *** دل شکسته یاد زهرا کن «طیبا» تا توان

ص: 153

هر آن کس که بر نفس خود غالب است *** رضای یگانه به حق طالب است

هوی چون که دشمن ترین دشمن است *** کجا آدمی از چنین دشمنی ایمن است

اگر چه بنی آدمی را هوی آمرست *** ولی نی هوی بر دل آدمی قاهرست

ز عقل و خرد آدمی سر فراز *** لوای خداگونه بودن کند بر فراز

هوای دل آدمی چون ندارد قرار *** به گیتی عنانش بدست آوری استوار

مهار هوی و هوس چون که آری به دست *** ز شر هوی و هوس پس توانی تورست

زیاد خدا دل در آرامش است *** تن و جهان آدم در آسایش است

هوی چون که سلطان بر آدم نبود *** همی خواهش از آدمی می نمود

چو امروز و فردا هوی را کنی *** ز دل حب دنیا برون افکنی

هوی چون عنایت ز آدم ندید *** دگر دست از این یاوه گوئی کشید

«طبیبا» چونهی اش کنی سود بود *** خدا یاور و صاحب جود بود

پرچم سرخ کربلای حسین علیه السلام

خاک گرم کربلا غوغا کند *** دشمنان دین حق رسوا کند
حق و باطل روپرو در کربلاست *** عاقبت پیروزی از آن خداست
گر حسین فاطمه در خاک و خون *** دشمنان دین حق خوار و زبون
نهضت پاک حسینی زنده است *** تا قیامت راه او پاینده است
مرقد پاک حسین تشنه لب *** گرد آن عاشق بسوزد روز و شب
بس ملائک زائر او هر شب است *** یاد آن سر داده تشنه لب است
گرد آن مرقد همه پروانه اند *** پا برهنه سوی آن کاشانه اند
دشمن دین مثل سنگی سینه اش *** زائران را می کشد از کینه اش
آتش خشم خداوند ودود *** در کمین دشمنان پیوسته بود
گر چه زائر پیکرش در خاک و خون *** خون کند کاخ ستمگر واژگون
هر محرم شور عاشورا بسی است *** عاشق کوی حسینی هر کسی است
چون که دل جای حسین تشنه است *** عاشق او جان و دل ها گشته است
گر چه دشمن می کشد از عاشقان *** خون عاشق در رگ پیر و جوان

خون عاشق خفته گان بیدار کرد *** شور عاشورا به پا در دار کرد

پرچم سرخ حسینی بر فراز *** عالمی از نهضت او سر فراز

بر فراز گنبد او پرچم است *** صاحب عصر و زمان صاحب دم است

تشنه لب در قتلگه جان داده است *** قطعه قطعه پیکر افتاده کرد

کشته ی در خاک و خون کربلا *** تشنه لب نوشیده از جام بلا

ظلم و بیداد و ستم غوغا نمود *** دشمن او بر حرم آتش گشود

از مصیبت کربلا ماتم سراسر است *** تا قیامت این عزاداری به پاست

مهدی صاحب زمان خون خواه اوست *** او که سر داد از غفا در راه دوست

سرور جمله شهیدان شد شهید *** مثل روز او «طیبیا» کسی ندید

آلوده مکن بشر دل خود به گناه *** باید که بری به درگه حق تو پناه

پاکیزه دل تو ای بشر جای خداست *** آلوده اگر دلت شود جای هواست

داری تو دلی که جای حق یا که هواست *** بیرون ز دلت هوس کنی جای خداست

پاکیزه دل تو دم به دم یاد خداست *** از غیر خدا حریم دل پاک و جداست

در پیکر و جان تو دو دل جای نداشت *** خوش حبّ خدا در دل تو ماوی داشت

کن یاد خدا هر شب و هر روز «طیب» *** بهتر ز خداوند نداری تو حیب

عاشور حسین علیہ السلام

اے حسین فاطمہ *** دیدہ ہا گریان ہمہ

یار و غمخوار توئیم *** ما عزادار توئیم

یاد تو مرد و زنیم *** بر سر و سینہ زنیم

عالمی در ماتم است *** دیدہ گریان خاتم است

از غمت بشنیدہ ایم *** ما سیہ پوشیدہ ایم

عشق تو در جان ما *** راہ تو ایمان ما

یاد تو فریاد ما *** نے رود از یاد ما

یاد تو دل را شکست *** بر دل ما غم نشست

اشک دیدہ شد روان *** زندہ شد روح و روان

گر نبودے کربلا *** دین جدّت بر فنا

زندہ کردی این جد *** پس بماند تا ابد

ما نبودیم کربلا *** تا کنیم جان را فدا

کن خداوندا نصیب *** تا روم راہ حبیب

پرچم تو بر فراز *** پیرو تو سر فراز
بگذرد این روزگار *** آن که با تورستگار
مژده گر فرجام کار *** راضی از ما کردگار
کربلا گر پر بلا *** حق و باطل شد جدا
حق حسین تشنه لب *** یاد او کن روز و شب
گر چه باطل کشته است *** زنده بر حق گشته است
ما شهادت می دهیم *** سر به راهت می نهیم
زنده کردی تو نماز *** مخزن اسرار و راز
تو پیا کردی صلوات *** بعد از آن امر زکات
این شعار کربلاست *** امر و نهی حق بجاست
امر او معروف بود *** نهی از منکر نمود
روز عاشورا چه بود *** شاه مظلومان که بود
مثل آن روزش نبود *** تاری از آئین زدود
حبّ او دارد اثر *** چون درختی پر ثمر

حَبّ او دانی کجاست *** در دل پاکان ماست

یا حسین گوید سه بار *** دل شکسته شد به دار

این نشان مومن است *** او که آخر ایمن است

گریه بر او کن بے *** بهتر از تو نے کسی

گریه می شوید گناه *** درگه او بر پناه

اخرت بر پا شود *** دشمنش رسوا شود

بس مقام او رفیع *** روز محشر او شفیع

چشم امید همه *** بر حسین فاطمه

این چکامه از «طیب» *** بهر مظلوم غریب

ص: 160

روز ملی فن آوری هسته ای

ز فصل بهاران چو بگذشت بیست *** در ایران زمین نام آن روز چیست؟

چنان ملت ما از آن شاد گشت *** زیوق جهانخواره آزاد گشت

در ایران زمین موج شادی بسی است *** ز شادی گلستان دل هر کسی است

چنین نام زیبا که فن آوری است *** انرژی ز هسته برون آوری است

که فن آوری حق این ملت است *** سراپا چنین ملتی همت است

دو صد آفرین بر چنین ملتی *** که دارد گیتی چنین حشمتی

انرژی ز هسته بسی کار ساز *** به بیگانه ایران ندارد نیاز

انرژی توانی که در هسته است *** بسان یکی گنج در بسته است

انرژی که در هسته بودی نهان *** ز علم و هنر شد در ایران عیان

غنی سازی ما بسی افتخار *** که در صلح و آرامش آید به کار

اگر دشمنی جامه بر تن درید *** ز شوریده حالی به لانه خزید

ششم کشوری خاک ایران زمین *** ز تولید فن آوری برترین

چو ما کشوری زنده و حق پرست *** ز قدرت توان راه بیگانه بست

به درگاه یزدان همه شاکریم *** به درگاه او سر فرود آوریم
نگین جهان خاک ایران شود *** علمدار آئین و ایمان شود
مبادا در این ره که سستی کنیم *** باید در این ره درستی کنیم
«طبییا» مشو غافل از جستجو *** که ایمان و کوشش تو را آبرو

ص: 162

جنگ خانمان سوز غزه

حماس در جنگ خونین پر توان است *** به گیتی حامیانش مردمان است

شکست صهیونیست ها در چنین جنگ *** برای حامیانش تا ابد ننگ

در عالم دست مردم آهنین مشت *** یکایک دشمنان را عاقبت کشت

چو دشمن هیبت اش در هم شکسته *** به گل ماشین جنگی اش نشسته

کجا آن مردم آزاده رستند *** چو صیدی مردمان غزه گشتند

حماس در جبهه های جنگ پیروز *** به هر جای جهان دشمن سیه روز

زن و کودک شهید و قتل عام است *** بر آن ابدان غرق خون سلام است

بسی نفرت ز دشمن برقرار است *** حماس بر جا عزیز و استوار است

خدا یار و پناه آن عزیزان *** از آن رزمندگان دشمن هراسان

یقین دارم که پیروزی ز خون است *** شقی دشمن همی پست و زیون است

به غزه حمله ور دشمن ز هر سو *** همان خونخواره گرگی سیرت او

ز کشتاری که در غزه به پا کرد *** سراسر غزه را غرق عزا کرد

فجایع در نوار غزه غوغاست *** صدای گریه و ناله ز هر جاست

سرانی از عرب گویا که مردند *** که بوئی از مسلمانان نبردند

تو گوئی مظهر کفر و نفاقند *** که با بوش و پرز مشکل ندارند

چوقارون مال و ثروت بی مثال است *** همه از بهر آن جنگ و قتال است

درین میدان که جنگ کفر و ایمان *** همان شیطان اول عرصه گردان

درین عرصه شهیدان رستگارند *** میان زنده ها شوری بر آرند

رژیم صهیونیستی خوار و زارست *** چنین خواری به هر شهر و دیارست

نوار غزه مظلوم و غریب است *** امیدش بر خداوند حبیب است

نوار غزه گویا کربلا بود *** جنایت های دشمن بر ملا بود

اگر حمام خون دشمن کند ساز *** «طیبیا» عاقبت غزه سر افراز

گر نبودی تو نکردم خلقتی *** بر خلائق وز تو دارم منتی
اسوه احسن درین عالم توئی *** افضل و فخر نبی آدم توئی
عالمی را تو سراسر رحمتی *** ای حبیبم تو سراپا همتی
خلق تو در عالم هستی عظیم *** پیرو امر تو آخر در نعیم
تو بشیر و هم نذیری ای رسول *** رستگار آن کس ترا دارد قبول
ای پیامبر تو سراجی پر ز نور *** مثل تو هرگز نباشد کس صبور
ای محمد درگه ما بنده ای *** تو رسول و در جهان پاینده ای
در جهان دانی خدایت ساترست *** هر که پیشی از تو گیرد کافرست
تو نگوئی از هوے و از هوس *** بنده درگاه باشی هر نفس
هر چه گوئی ای پیمبر امر ماست *** پیروی از امر و فرمانت رواست
کافران را گر بترسانی چه سود *** کافران را حبّ ما در دل نبود
چون زکات مومنان گیری نکوست *** پاکی و تطهیر دارائی در اوست
گو پیمبر بر چنین مردم درود *** چون سکینت حاصل آن گفته بود

این رسالت راز ما کردی قبول *** ما ترا پشت و پناهییم ای رسول
آن چه از درگاه ما نازل شود *** مؤمنان را آن قبول از دل شود
ما ترا تا قاب قوسین آوریم *** اوصیا از آل یاسین آوریم
حبّ ما هر کس بجوید در جهان *** عشق تو باید کند اول عیان
استقامت کن پیمبر تا توان *** این چنین باید به گیتی پیروان
گفت پیغمبر که من ایستاده ام *** بارالها درگه ات دل داده ام
پیرو و عاشق وجودش گوهرست *** جای پایش جای پای رهبرست
این مسلمانی که سلمان داشتی *** نی قدم پیش از نبی بگذاشتی
آن مسلمانی کجا و ما کجا *** او که سلمان است و ما مسلم نما
آن همه فرمان و دستوری که بود *** تا توان باید همه اجرا نمود
ای پیمبر تو پیام ما رسان *** تو ز کید دشمنانی در امان
این پیام اکمل برای دین توست *** همچو سر بر پیکر آئین توست
بر ملا کن ای پیمبر در غدیر *** مرتضی شاه ولایت بر سر بر
گر نگوئی این پیام ما چه سود *** در مثل پیغمبری هرگز نبود

چون علی باب همه علم تو بود *** باب رحمت بر مسلمانان گشود
چون علی آئینه لطف خداست *** بعد پیغمبر علی مشکل گشاست
بی ولایت نی عبادت ها قبول *** همچون جان تو علی باشد رسول
قدر مولا را نمی داند کسی *** فضل مولا در همه عالم بسی
قاسم روز قیامت مرتضی ست *** ساقی کوثر کنار مصطفی ست
مرتضی چون قاسم نار و بهشت *** عاشق کوی علی نیکو سرشت
هر که خواهد زین جهان بیرون رود *** همره خود حاصل عمرش برد
مرتضی را در دم آخر بدید *** عمر او آن گه به پایان رسید
شافع روز قیامت مصطفی ست *** ساقی کوثر علی مرتضی ست
در قیامت آن قدر بخشد خدا *** تا نبی راضی شود روز جزا
حسن منظر حب مولا بود و بس *** حب مولا عاقبت فریاد رس
غرق نفرت آن که دارد بغض او *** نی برایش مانده یک جو آبرو
راه حق از مرتضی باید شناخت *** تا به آخر همرش باید شتافت
راه کج راهی که پایانش حجیم *** رستگاری در صراط مستقیم

چون علی بر حق صراط مستقیم *** پیروان او قیامت نعیم
بارالها حب مولا ره گشاست *** عشق ما حب علی مرتضی ست
حب مولا در وجودم چون سرست *** پیکر بی سر کجا جان دربرست
مصطفی با مرتضی جان ها یکی است *** درگه حق مرتضی جان نبی است
مصطفی آئین حق آورده است *** مرتضی آئین حق پرورده است
او که قرآن را به حق داند علی است *** درگه حق بعد پیغمبر ولی است
کسی مقام مرتضی را نی شناخت *** گر چه آهنگ ولایت می نواخت
این ولایت دین ما را آبروست *** جسم بی جان بی ولایت روبروست
درگه حق چون علی شایسته بود *** جان فدای جان پیغمبر نمود
گر به من عمر جهان بخشد خدا *** نی شوم از حب مولایم جدا
خاک ما با حب او آمیختند *** پس بر آن آب حیاتی ریختند
نی بمیرد آن که دارد عشق او *** در جهان کن عشق مولا جستجو
شیعه مولا هر آن کس بوده است *** در بهشت جاودان آسوده است
گرزند از بهر من بانک رحیل *** پس بینم پیش رویم آن خلیل

خوش بمیرم تا قیامت روز و شب *** از رخ او جسم و جانم در طرب

گر چه آن دم من ز پا افتاده ام *** بهر دیدار علی دلداده ام

یک نظر گر بر من عاصی کند *** خالق هستی ز من راضی کند

بندگی کردن ره مولا و دوست *** همچو مولا بندگی کردن نکوست

ما کجا و آن شه خوبان کجا *** در ره مولای خود بودن روا

بندگی کردن دواى درد ماست *** از هوی و از هوسرانی جداست

کن «طیبیا» پیروی از راه دوست *** حاکم روز قیامت اوست اوست

ص: 169

ما که مهمان خدائیم و همه در نظریم *** دو سه روزی و به سوی خدا در گذریم
گر چه مختار در این عرصه ولی در بندیم *** ز چه رو با عمل خویش به آن دل بندیم
گر خداگونه همه در دو سرا آزادیم *** چون به دلدار همه عرصه دل ها دادیم
روزگاران من و تو اگر دشوار است *** محک ما همه در کشمکش این داراست
این سرا بهر من و تو یکی زندان است *** هر که از پل گذر و شاد و لبش خندان است
روز آخر نبود پیش خداوند بعید *** کار نیکو به جهان عاقبتش بانک نوید
بهر روز دگری چاره بیندیش «طیب» *** تا نسوزی ز بد خویش قیامت به لهیب
هر چه کردیم درین عرصه دگر روز عیان *** دست و پا شاهد و مهری به دهان
فرستی هر دم و هر باز دم است *** تو به درگاه خداوند ز هر بیش و کم است

حاصل این زندگی دانی که چیست؟ *** رستگاری عاقبت از آن کیست؟

این جهان ما همه جنگ و ستیز *** کار ما هم یا گزیر و یا گریز

راه برتر کس کجا داند که چیست *** غیر را مستقیم راهی که نیست

عاقبت بنگر که پایانش کجاست *** بهر ما هادی که در این راه راست

گر چه مختاری چه کردی انتخاب *** خوش نباشد گر که پایانش سراب

از هوی و از هوس باید گریخت *** آبروی آبرو داران نریخت

با همه کج دار و آن کج را مریز *** خلق خوش سرمایه هر کس عزیز

چون که این عالم همه در پیش دوست *** آگه از هر نیک و بد دانی که اوست

و نیک ها را ده برابر در حساب *** که دهد پاداش نیکی بی حساب

هر خطائی را جزا مانند آن *** بگذرد که آن خدای مهربان

گر ز راه کج تو برگردی رواست *** خالق ما رحمتش بی انتهاست

چون سرانجام ره ما زیر خاک *** مژده گر ما مثل اول پاک پاک

کار نیکو کن «طیبیا» تا توان *** چون رضایی خالق هستی در آن

محبت که شالوده زندگی است *** سراسر همه شور و سازندگی است

محبت نشان یکی آدم است *** بنی آدم از این نشان خرم است

محبت دل مرده را زنده کرد *** به گیتی دل زنده پاینده کرد

محبت کند زنده هر مرده دل *** برآرد دل مرده از آب و گل

محبت همان مهر پروردگار *** هر آن کس ندارد همانند خار

محبت اطاعت ز پروردگار *** محبت همان محور روزگار

محبت همان دل یکی کرده است *** همه جمع محفل یکی کرده است

محبت سر آغاز آن میم بود *** به ارزش به از هر زر و سیم بود

اگرح نشسته به پائین میم *** نماند به دل ها دگر ترس و بیم

به دنبال ح ، ب نمایان شده *** بری از عداوت سراپا شده

نگرت به پایان آن جا گرفت *** محبت همه جای دل ها گرفت

محبت که داروی افسردگی است *** به چرخ آور چرخه زندگی است

محبت همان نور ایمان ماست *** از آن الفت بین دل ها رواست

به گیتی محبت چو آئینه است *** نمایانگر آن چه در سینه است

«طبییا» محبت که روح تلاش *** دمی غافل از آن به گیتی مباش

ص: 173

مهربانی پیشه کن در روزگار *** تا کنه راضی ز خود پروردگار
مهربانی دام دل ها بوده است *** تاری و نامهربانی برده است
هر که باشد در جهان نامهربان *** یکه و تنها ماند در جهان
نام انسان بر نبی آدم نهاد *** پس جدا بودن ز یگدیگر مباد
آدمیت ریشه ی هر گفتگوست *** آدمی را برتری در خلق و خوست
بهر دل ها مهربانی چون دواست *** پس گوارا مرهمی در آن شفاست
آدمی گر یک دمی بیمار گشت *** دل شکسته آدمی در دار گشت
سختی دل می رود ای آشنا *** بر دل غمدیده اش رحمی نما
مهربانی چون غم دل را زدود *** عافیت باز آمد و بر تو درود
مهربانی کن «طیب» تا توان *** تا بدست آری دل پیر و جوان

هر کسی ایمان خود ابراز کرد *** با سخن گفتن دهان را باز کرد
با زبان سر بر آن اقرار کرد *** نی قبول از او خدا گفتار کرد
در عمل آید همه ایمان پدید *** بس نشان ها در عمل باید که دید
چون عمل آئینه ی ایمان ماست *** امتحان در عرصه ها کاری رواست
امتحان هر روز و شب گیرد خدا *** نیک و بد ها را کند از هم جدا
آدمی را او به حق مختار ساخت *** اختیارش عاقبت آن دار ساخت
کیمیای آدمی عقل و خرد *** بس اثر های نکو از آن برد
هر نبی از جانب رب ودود *** جمله ابواب سعادت را گشود
قدر آدم را خدا داند بسی *** خوش سعادت راه حق جوید کسی
عقل ما دانی چراغ رهنماست *** هادی راه سعادت انبیاست
اختیار آدمی سرمایه است *** او که راه کج رود بی پایه است
یاری حق با عمل باید نمود *** با علی راه سعادت را گشود
این روایت از امام صادق است *** بر همه عالم وجودش حادق است

با عمل ما را همی یاری کنید *** بهر حق پیوسته هر کاری کنید

چون قیامت حاصل کردار ماست *** کشتزاری در مثل این دار ماست

عاقبت بنگر «طبییا» کیستی؟ *** وای اگر تسلیم درگه نیستی؟

ص: 176

دل اگر خدا خدا کردی *** غیر حق را ز دل جدا کردی

یاد و ذکر خدا کنی هر دم *** دل کنی زنده اے بنی آدم

دل که جای خدای محبوب است *** غیر او دل سیاه و محجوب است

دل ز یاد خدا شود آرام *** رستگار و چه خوش شود فرجام

کس ندارد دو دل به یک سینه *** خوش اگر دل تهی ز هر کینه

دل که جای خدای بی همتاست *** نی به غیر از خدا در آن پیدا است

آدمی را خدا چو دلدارست *** با سعادت همیشه در دارست

بهر او گر کنی بر آن کاری *** او کند دم به دم ترا یاری

یار و یاور اگر خدا بودی *** از همه عمر می بری سودی

ما که آن خدای یکتائیم *** سوی او جمله باز می آئیم

رستگاری به حق کسی دارد *** سر به درگاه او فرود آرد

گو «طبیبا» ز لطف آن داور *** بنده را او همی بود یاور

کی اجل آید سراغ آدمی *** از تن آدم زدايد خرّمی
 عاقبت آید از آن غافل مباش *** بهر عقبی کن درین فرصت تلاش
 نی دگر آید چنین فرصت به بار *** تا ابد هم نی بمانی توبه دار
 دار فانی نام این دنیای ماست *** دل نبستن بر چنین دنیا رواست
 مال دنیا مال دنیا دان و بس *** بهر حق دادی از آن فریاد رس
 روز و شب بینی که از بستان رود *** هم غنی و هم تهی دستان رود
 فرصتی این روز و شب های روان *** تا بسازی عاقبت را تو در آن
 پس دمی غافل ز رفتن هم مباش *** گر چه باشی در ره امر معاش
 ما همه آن خدای مهربان *** زین جهان هستیم سوی او روان
 نی گریزی زین اجل دارد کسی *** یاد آن روز و شبان باید بسی
 با اجل چشمان دل بینا شود *** بس عیان کردار این دنیا شود
 نی به غیر از کشت خود برداشتیم *** ما نظر بر لطف یکتا داشتیم
 توبه از کردار بد کردن رواست *** توبه در روز دگر کردن خطاست

چون به حق برگشتن ما توبه است *** این چنین کار نکو کردن به است

توبه کردن آدمی را پاک کرد *** غرق در شادی دل غمناک کرد

در دل شب زمزمه دارد اثر *** چون که روز آید بینی تو ثمر

نیمه شب ها دیده ها گر باز بود *** پس عیان بر ما نهان و راز بود

با نماز شب دل ما روشن است *** آن دل روشن قیامت گلشن است

بهتر از خالق نداری دوست دوست *** غافر و بخشنده تو اوست اوست

کن به درگاه خداوندی دعا *** درگاه او خانه ی امید ما

ناامید هرگز مباش از لطف دوست *** درد دل با او کنی هر دم نکوست

او که مهرش صد فزون از ما درست *** جمله طاعت را دعا کردن سرست

هر که از درگاه او دوری کند *** روز محشر جسم خود موری کند

از تکبر جای او در زیر پاست *** در دل آتش همی سوزد رواست

چون سلاح ما درین دنیا دعاست *** گو «طیبیا» صحبت ما با خداست

جوانی که در عنفوان شباب *** کند بهر وصلت دمام شتاب
ز شیطان خود آن چنان دور گشت *** دل و جان او طرق در نور گشت
حراست همی کرده از دین خویش *** ز شیطان او داد و فریاد بیش
که از شر من دین نگه داشتی *** لوای خداگونه افراستی
که همه توانگر کند مرد را *** به جوش آورد پیکر سرد را
چنین سنتی چون ز پیغمبرست *** برای سعادت کلید درست
بنی آدمی را همی رحمت است *** ز وصلت فزونی در این امت است
فزونی امت چه آرد به بار *** قیامت محمّد کند افتخار
ز وصلت کنی رزق و روزی فزون *** مکن وصلتی با هر ان کس که دون
چو مردی کند موی خود را خضاب *** کند زوجه آگه ز مویش صواب
به گیتی همانند راهب مباش *** بکن در ره وصلت خود تلاش
که کامل از آن نیم ایمان ماست *** نگهداری نیم دیگر رواست
چو مردی خوش اخلاق و دیندار بود *** نکو بهر زوجه درین دار بود

سکینت از این وصلت آید به بار *** و گرنه چه آشوب آرد به بار
در اندیشه تلخ و شیرین مباش *** که رازق فزاید ز وصلت معاش
چو وصلت در رزق و روزی گشود *** به از آن برای جوانان نبود
ثواب نمازش به هفتاد بود *** خدا را به حق دم به دم یاد بود
دمی غافل از عرق و فطرت مباش *** ز وصلت شود فطرت و ریشه فاش
اگر زن بسی پاک و دیندار بود *** ترا مال و ثروت همی یار بود
به بازی بگیرد چو مهریه کس *** چو زانی ز دنیا برفتی و بس
حذر بایدت از زن زشت خوی *** اگر چه بسی خوشگل و خوب روی
همانند آن سبزه مزبله *** قدم در چنین جای فاسد منه
زن مهربان چون که زاید بسی *** بر اولاد او افتخار نبی
بهین وصلت ما درین دار چیست *** مراسم بسی ساده و سخت نیست
زن مهربان خانه را ساختی *** ز مهر و وفا خانه پرداختی
بباید که وصلت کنی آشکار *** چنین عهد و پیمان کنی استوار
بهمین مهر زن آن که باشد قلیل *** چنین گفته دارم ز احمد دلیل

نگه گر کند مرد نیکو سرشت *** ز رحمت خدا این گنه نی نوشت
ندارد همانند شوهر مقام *** کسی پیش زن چون که ایمان تمام
به فرمان شوهر چه باشد زنی *** بر این زن مبادا که طعنه زنی
چو با بستگان وصلتی داشتی *** علف را ز خانه تو برداشتی
اطاعت ز شوهر سزاوار بود *** کدورت دگر نی درین دار بود
«طیبیا» سروده ز گفتار پیغمبرست *** هر ان کس به کار آورد برترست

ص: 182

رحمت للعالمین پیغمبر آخر زمان *** او که خیر انبیا و قاسم نار و جنان

شاد باشید ای همه یاران دوست *** خالق ما را به حق آئینه اوست

عالمی از پرتو او غرق نور *** این جهان از نور او غرق سرور

ماه شعبان شهر آن پیغمبرست *** رحمت حق را سراسر دربرست

آن پیغمبر برتر از جان من است *** این به حق گفتم که ایمان من است

با دل و جان بر نبی گویم درود *** با عطفوت مثل و ماندش نبود

مظهر و آئینه جانان ماست *** گر کنم جانم فدای او رواست

اسوه احسن نبی مصطفی ست *** جان احمد درگه حق مرتضی ست

چون برادر مصطفی با مرتضی ست *** او رسول و مرتضی مولای ماست

بر محمد گو و آل او درود *** بهتر از آن نی درین عالم سرود

عشق او در جان من همچون سرست *** با وجود او حیات پیکرست

او که ما را تا قیامت رهبرست *** از همه پیغمبران او برترست

دل به عشق حق اگر بندی «طیب» *** نی بسوزی روز محشر در لهیب

بهاران عمر گرانمایه چیست؟ *** سراسر به غیر از جوانی که نیست

که بر قله شور بنی آدمی است *** سراپا بنی آدمی خرمی است

به کار آورد چون به راهی که راست *** سعادت از آن کار و اندیشه خاست

که دوران سازندگی خوانده اند *** چه لذت از این زندگی برده اند

به حق بنده بوده به درگاه پروردگار *** بسازد جوان را درین روزگار

جوان چون کند درگه حق سجود *** به از او به درگاه یزدان نبود

به پیش ملائک کند افتخار *** خداوند یکتا درین روزگار

خرامان رود چون به پیش پدر *** پدر را بسی لذتی از پسر

قیامت کند چون به راهی که راست *** که سرمایه پاک ایران ماست

«طبیبا» جوانی بهاران کار و تلاش *** دمی غافل از این بهاران مباحث

بوش مست قدرت و مست هواست *** دشمن سرسخت و بی باک خداست

او غلام قوم بی باک یهود *** نی جهان از ظلم او آسوده بود

مست قدرت هر کسی باشد چه سود *** غرق در خون ملک و ملت ها نمود

گر کسی مست هوی باشد ذلیل *** گفته هایش جمله کذب و بی دلیل

مست قدرت مظهر کبر و غرور *** حاصل مست هوی جنگ است و زور

مست قدرت با هوی همدم شود *** گرگ خونخواره بنی آدم شود

می کند بر پا در عالم جنگ و خون *** مسلمین را می کند خوار و زبون

گر مسلمانان ید واحد شدند *** آهنین مستی همه یک دل بدند

رعب و وحشت در دل دشمن پدید *** مثل این است همانندش که دید

خالق یکتا که یار و یاورست *** در میان حق و باطل داورست

بر ملا گشته همه مکر و حیل *** در میان جمله اقوام و ملل

طبع شعر تو «طیبیا» بت شکن *** رعب و وحشت در دل دشمن فکن

یکی شهر دیدم که آباد بود *** ز قید غم و غصه آزاد بود
که دریای مرمر نگینی میان *** به گردش یکی شهر زیبا عیان
مساجد فزون از هزار و هزار *** همانند آن ها نباشد به دار
هوایش لطیف و نه گرد و نه خاک *** در آن آسمانی چو دریای پاک
نه آزرده گردی ز رفتار کس *** نه آزاد بینی ز گفتار کس
چه خوش گر بینی تو زیبا و زشت *** نه زیبا بینی و گوئی بهشت
سفر کن «طیب» که خامی برد *** بسی تجربت ها به بار آورد

به هر جا روی بوی سیگار بود *** که هم مرد و هم زن گرفتار بود
سپیدی ز آتش همه دود گشت *** سپیدی ز رخساره نابود گشت
نه در تن دگر صحتی مانده است *** نه روح و روانی به جا مانده است
نه بیند کسی چون سرانجام خویش *** نداند چه آید ز سیگار پیش
عدو بر لب خود نشانندن خطاست *** حذر کردن از دشمن جان رواست
هر آن نخ یکی میخ تابوت بود *** ز دودش همه تندرستی زدود
به دنیا نه ظلم و نه بیداد کن *** نه از ظلم بر خود تو فریاد کن
گرانمایه صحت چه با ارزش است *** ز سیگار بر لب از آن ریزش است
مکش دشمن جان خود را عزیز *** به دستان خود جام عمرت مریز
اثر کرده دشمن به هر جای تن *** مسوزان تو جان تن خویشتن
تن از زهر دشمن همی پاک کن *** چنین دشمنی را تو در خاک کن
شود رنگ رخسار مانند گل *** نه تلخی به جا و دهان گشته مل
«طبیبا» تو هرگز بر آن لب مزین *** که پندی بگیرد ز تو مرد و زن

کلید در هر گناهی شراب *** کند جان و تن را ز بنیان خراب

گناهان اگر در یکی جعبه بود *** کلید در جعبه دانی چه بود

کلید در جعبه جام شراب *** ز فرمان یکتا خدا رو متاب

که امّ الخبائث در این دار بود *** تو گوئی که در های دوزخ گشود

به همره که عقل و خرد برده است *** چه بیچاره آن کس که می خورده است

نه عرض و به زشتی سخن گفته است *** ز کردار بد او یکی مرده است

ز کف داده عقل و خرد را چه زشت *** ز کردار بد عاقبت را نوشت

رسد بر مشامش ز بوی حجیم *** بسی دور گشته ز بوی نعیم

قیامت جهنم ز کردار اوست *** به درگاه یزدان چو بی آبروست

مشو غافل از یاد پروردگار *** چه سرمست گشته درین روزگار

اطاعت ز شیطان به کار آورد *** بسی دشمنی ها به بار آورد

چو سستی کند در نماز خدا *** نگردد دگر کفر و ایمان جدا

جهان آفرین محرم راز بود *** در توبه بر هر کسی باز بود

انابه اگر بنده کردی صواب *** خدا عفو کردی و دادی ثواب

خداوند عالم چو خشنود گشت *** ز جرم و گنه هر چه بوده گذشت

«طبییا» اگر پیش رو پیچ و تاب *** مشو غافل از دین و آئین ناب

ص: 189

پزشکی که علم و هنر باهم است *** ز علم و هنر هر چه دانی کم است

ندانستن و بی هنر زیستن *** نماند به جا ارزش خویشتن

بسی تجربت باید آموختن *** چو شمع فروزان همی سوختن

که علم و هنر در مثل گوهرست *** به ارزش ز هر گوهری برترست

چنین گوهر آسان نیاید به دست *** کمربند همت بیاید که بست

ترا به زبالین بیمار نیست *** که برتر از او یاور و یار نیست

نشستن کنارش معلم تر است *** همه گفته هایش ز دل بود و راست

پزشکی سراسر عمل بود و بس *** که بالین ترا یار و فریاد رس

به بالین همه علم و دانش بجو *** درین ره نما تا توان جستجو

پزشکی چو دارد فراز و نشیب *** نشاید که در جا بماند طبیب

پژوهش سر آغاز علم و هنر *** تناور درختی بسی پر ثمر

تشکر تو از خالق خویش کن *** بسی کار و کوشش به از پیش کن

روایت ز پیغمبر خاتم است *** که از پرتو او همه عالم است

که علم تن و علم دین علم بود *** که باب سلامت به دنیا گشود
درین ره خدا یاور و یار ماست *** شفابخش دل های بیمار ماست
«طبییا» توکل نما بر خدا و تلاش *** دمی غافل از رحمت او مباش

ص: 191

ارومیّه شهر و دیاری پر آب *** هوایش لطیف و نبینی سراب
ارومیّه زیبا چو باغ بهشت *** در آن باغ و بستان سراسر سرشت
در آبان که ماهی ز فصل خزان *** بسی قطعه زر بر درختان آن
نگین چنین شهر زیبا چه بود *** نمکدان این خطه دریاچه بود
به دریاچه بودی چنان آب شور *** که برگرد دریاچه جامی بلور
به ساحل بلورین نمک گوهرست *** ز هر درّ و گوهر اثر برترست
ارومیّه خرم ز دشت و دمن *** سراسر گلستان و باغ و چمن
زادبان بر حق در آن خطه است *** یکی بودن و همدلی نکته است
چو این شهر زیبا گذرگاه بود *** ز هر سو گذرگه بهین راه بود
به فصل بهاران چو باغ بهشت *** سراسر همه خرم از باغ و کشت
در آن جنگ خونین پنجاه و هشت *** غمی بر دل ملّت ما نشست
ارومیّه سر تا سرش سنگرست *** ز رزم آوری از عدو برترست
«طبیّا» تو مهمان این مرز و بوم *** سپاس و تشکر نما از خدوم

درگه یکتا نما هر دم دعا *** سینه را دریای بی ساحل نما

چون که دریا سینه ی پاک تو بود *** تیره گی ها را صفای دل زدود

مظهر پاکیزگی دریا دل است *** چون رها گشته ز هر آب و گل است

صبر و طاقت مظهر سازندگی است *** جای آن در جای جای زندگی است

کار تو آسان شود با یاد دوست *** آگه از سرّ و عیان دانی که اوست

این نصیحت از پدر داری صبا *** دوست دارد راه سازش را خدا

محفل علم و هنر مشکل گشاست *** طالب علم و هنر را رهنماست
آن هنرمندی که در محفل سرست *** اهل محفل بیش آن سر پیکرست
بهرت از این نی به گیتی افتخار *** چلچراغ و رهنما بودن به دار
سرفراز آن کس که شمع محفل است *** گر چه سوزد شور و حالی در دل است
تجربت هایش همه گنجینه است *** علم و دانش در میان سینه است
بهره گیرد از وجودش همنشین *** از هر آن قومی و از هر سرزمین
رنج وافر برده هر کس عالم است *** افتخار و عزت هر آدم است
بس سفر باید کنی از بهر علم *** خوش اگر افتادگی داری و حلم
لذت علم و هنر پایان نداشت *** بس اثر در آدمی باقی گذاشت
گر خداگونه چنین علم و هنر *** تا ابد بر جا درختی پر ثمر
بی کران دریا «طیبیا» علم دوست *** جمله عالم قطره ای از علم اوست

ما درگه حق غرق نیازیم نیاز *** خالق به جهان بنده نوازست نواز

باید که به دل حب خدا افزون کرد *** شیطان و هوی ز جان و دل بیرون کرد

چون شکر بر آن نعمت حق کرد کسی *** پس در دل و جان حب خدا بود بسی

با شکر نعم نعمت خود افزون کرد *** با بنده نگر خدای منعم چون کرد

بهتر ز خدای خود نیابی یاور *** پیوسته خدای خود تو داری باور

چون شکر کنی رشد و کمالت افزون *** به شکر و سپاس تو برون بود و درون

شاگرد که تو باشی خدا هم شاگرد *** تو غرق نیازی و خدایت قاهر

از شکر و سپاس تو بر آید ایمان *** ایمان قوی زنده کند روح و روان

بر درگه حق برتر از این راز مجوی *** در شادی و غم شکر خداوند بگوی

با شکر ترا منزلت و قدر افزون *** هرگز نشوی در دو جهان خوار و زبون

گر شکر خدا کنی «طیبیا» شب و روز *** بر درگه حق شوی قیامت پیروز

به دنیا اگر رنج و زحمت بسی *** به پاداش نیکو توانی رسی

کنی راضی از خود خداوندگار *** ز کردار نیکو شوی رستگار

دو روزی اگر عمر دنیای ماست *** همه راست بودن به گیتی رواست

همه نیک و بد ها به خود می کنی *** بباید که بد ها برون افکنی

شتابان به گفتار و کردار نیک *** بهشت برین اجر هر کار نیک

از این کاروان روز و شب می روند *** کجا مال دنیا به همره برند

به هنگام رفتن سبک بار باش *** برای بقا کن دو روزی تلاش

چنین ره که برگشت و پایان نداشت *** پلیدی و زشتی بباید گذاشت

خداوند عالم که صاحب جمال *** همی زنده باشد ندارد زوال

به درگاه او بنده بودن رواست *** سعادت به پایان این راه ماست

کسی درس عبرت ز دنیا گرفت *** همه نیک دنیا و عقبی گرفت

گذشتن ز دنیا ره راست بود *** بسی کشت باید به دنیا نمود

«طبییا» روی سوی کردار خویش *** فرستاده باشی ز دنیا تویش

شهادت حیاتی که پایان نداشت *** اثر بر دل و جان امت گذاشت

خریدار جان شهیدان خداست *** فزاینده نور ایمان ماست

به دنیا اگر عقل و دین رهنماست *** بهشت برین ارزش جان ماست

ز جان چون که بگذشته در راه دوست *** به حق رستگاری سزاوار اوست

گرانمایه عمرش همه جان اوست *** که بر کف نهاده به درگاه دوست

به دل حب دنیا ندارد کسی *** که حب خدا در دل او بسی

اگر همهرانش همه یک دلند *** توانا که بنیان دشمن کنند

زن و بچه چون یک به یک داورند *** ز عرصه خبرها برون آورند

دل دشمنان خدا سخت بود *** فرومایه دشمن سیه بخت بود

ولی یاد و راه شهیدان بجاست *** که پیوسته روشن ره حق ماست

سیه پوش اگر چه همه رهروان *** به پاگشته آئین حق در جهان

که در جان و دل روح تازه دمید *** به دلها پیام شهیدان رسید

همه کوی و برزن نوای حسین *** رساند به دلها ندای حسین

محبان به سینه نشان حسین *** در آتش همه دشمنان حسین
چه کرده به گیتی حسین شهید *** که او روح ایمان به دل ها دمید
اگر چه شهیدان گل پرپرند *** ولیکن به درگاه حق برترند
ز خون شهیدان دیانت پیاست *** حراست ز آئین حق کار ماست
شهیدان که زنده به درگاه دوست *** چو پروانه برگرد آن ها نکوست
سعادت نصیب شهیدان حق *** چو بگذشته از جان به میدان حق
پیا تا ابد بارگاه حسین *** که امت همه در پناه حسین
اگر کربلایش خطر دربرست *** به سر نیزه فرزند زهرا سرست
به گرد حرم همچو پروانه باش *** برای خدا کن در عالم تلاش
عزادار و غمخوار او روز و شب *** بیاد حسین و همی حق طلب
عزای حسینی بکوبد عدو *** سیه پوش و گریان محبان او
عزای حسینی به هر سرزمین *** ز خونس پیا گشته آئین و دین
اگر جان فدایش نمائی کم است *** که در آسمان و زمین این غم است
خدایا شفاعت به فرمان تست *** به دل شور و حال حسینی درست

ز خوش به پا دین و آئین ناب *** سه آئین بی او به گیتی سراب
فدای ره او همه جان ما *** ز خوش همه دین و ایمان ما
همانند روزش در عالم نبود *** سر و جان فدای شریعت نمود
حراست ز قرآن و آئین نمود *** ز خون باب رحمت بر عالم گشود
اگر تا فلک اشک چشمان رسد *** کجا این غم دل به پایان رسد
بگریم برایت به هر صبح و شام *** غم تو نگردد در عالم تمام
دل ما که جای حسین است و بس *** نماند به دل ها دگر خار و خس
امید شفاعت قیامت رواست *** به سبط پیامبر دو چشمان ماست
به یادش دل و جان ما گلشن است *** ز نورش دل و جان ما روشن است
جهان آفرینا خدائی تر است *** حسینی شدن راه پیروز ماست
محرم که ماه قیام است و خون *** عزای حسینی بسازد درون
عزای حسینی «طبیبا» به پاست *** عزادار او اهل ارض و سماست

خداگونه فطرت خدا آفرید *** در آدم ز روح خدائی دمید
ز کردار نیکو همی زنده است *** منور چراغی که پاینده است
ز بار گنه تیره و تار شد *** به کنجی خزید و بسی خوار شد
اگر زنده باشد نگهبان ماست *** نمایانگر و داور راه راست
ز بیداریش راه ما راست بود *** به غیر از نکوئی کجا خواست بود
هر آن کس که وجدان بیدار داشت *** دلی نرم و خلقی چه هموار داشت
نه موری ز او آزار دید *** نه بیداد و ظلمی به دشمن رسید
چو کس فطرتش زنده باشد همی *** به گیتی نبیند به جز خرمی
چو فطرت بمیرد چه دل سخت شد *** شقی گشته صاحب چه بدبخت شد
به گیتی کسی رستگار و سعید *** که بر قله خیر و نیکی رسید
به درگاه یزدان مسلمان کسی است *** که احسان او بر مسلمان بسی است
بمیرد چو وجدان ز جور و جفا *** کجا پایند باشد به عهد و وفا
«طبییا» خداگونه فطرت همی زنده دار *** ز کردار نیکو عزیزی به دار

جنگ نابرابر غزه

غزه در آتش و خون می سوزد *** خون پاک شهدا تا به ابد می جوشد

مردم غزه که بی آب و غذا می جنگند *** در دل آتش و خون از همه سو در بندند

غزه ویرانه به دستان ستمگر گشته *** کودک و پیر و جوان از سر جان بگذشته

غزه چون کوه مقاوم به همه عصر و زمان *** دولت ضد بشر کشت همی پیر و جوان

صهیونیست های جهانخواره همه دشمن اوست *** دشمن دین خداوند بکوبی نیکوست

به هوا ناله و فریاد و زن و کودک و پیر *** گرگ خونخواره ز کشتن نشود هرگز سیر

بوش ناپاک که در پشت چنین کشتارست *** همچو آن بوش پدر روسیه و خونخوارست

دولت مردمی غزه کجا دارد دوست *** دول بوش و عرب در پی نابودی اوست

دول غرب که در پشت سر بوش همه *** مثل اموات لبان بسته و خاموش همه

آن که با مردم غزه به جهان همیارست *** دست خود مشت همی کرده و دل خونبارست

مردم غزه در این جنگ همی پیروزند *** سر فراز از دل این جنگ برون می آیند

دشمن دین خداوند که جنگ افروزیست *** عاقبت بین که فلسطین به جهان پیروزیست

جنگ غزه که سراپا به جهان بیداری است *** دشمن جنگ طلب مانده به گل در خواری است

دشمن دین خدا در پی نابودی ماست *** لیک غافل پی نابودی خود در همه جاست

گر چه در غزه بسی کشته و ویران به جاست *** دشمن دین خداوند سیه رو به درگاه خداست

دیده بگشا که هنیه به جهان محبوب است *** دشمن ملت غزه بسی مرعوب است

دشمن غزه که منفورترین دولت هاست *** ملت غزه ی برخاسته محبوب ترین ملت هاست

هر که با ملت غزه در جنگ گشود *** خود به مرداب فرو رفته و نابود نمود

دشمن غزه هر آن جا به جهان رسوایند *** غل و زنجیر به گردن همه شان یک جایند

چون گذرگاه رفح یکه و تنها گذرست *** حاکم مصر فرو بسته گذرگاه عجب بی خبرست

اردن و مصر و سعودی که هم پیمانند *** مثل آن بوش ستمگر به جهان می مانند

چون مسلمان کشی در غزه بپا امروزست *** حاصل مستی آن جام می دیروزست

خون پاک شهدا شور و نوا بر پا کرد *** صهیونیست های جهانخواره سیه روز درین دنیا کرد

عاقبت بین که فلسطین به جهان امن و امان *** برتر از آن نبود هیچ کجائی به جهان

صهیونیست ها که درین دهر لگدکوب شدند *** یک به یک خوار و ذلیل گشته و مرعوب شدند

عزت و منزلت غزه خدا داده و بس *** کی تواند شکند عزت این مردم کس

چون که همبستگی و حمایت از دشمن دین *** خون جگر کرده ز بیداد و ستم اهل زمین

دشمن دین خداوند بسی احمق و خوار *** با زن و بچه کند جنگ به هر شهر و دیار
مرد میدان چو نباشد کند کشتاری *** حاصل خون شهیدان به جهان بیداری
دَد منش دشمن آئین خدا دژخیم اند *** خلق و خوی سرطانی و همه بدخیم اند
غافل از عاقبت خویش کند جنگ و ستیز *** پیرو دین خداوند بسی گشت عزیز
رحم و انصاف نباشد به دل دژخیمان *** در همه غزه نگر نسل کشی را چه عیان
گر مسلمان به جهان خون جگرخور بسی *** لیک دارد به جهان خالق و فریاد رسی
دولت ضد بشر عاقبتش تاریک است *** صبح پیروزی غزه به جهان نزدیک است
بین «طیبیا» که شهادت به جهان تا به کجاست *** بس کشته و زخمی در آن خطه زبیداد و جفاست

طبابت هنرمندی و علم بود *** فرا روی آن زحمت و حلم بود
بسی رنج و زحمت بیاید کشید *** گهی تا سحر دیده خوابی ندید
ز هشیاری و رنج و زحمت بسی *** شفا یابد از این حذاقت کسی
چه لذت فراتر درین روزگار *** که راضی ز درمان بنده خداوندگار
طبیعی که علم و هنر داشتی *** لوای حذاقت برافراشتی
شفا از خداوند خود خواستی *** به تدبیر و اندیشه برخاستی
اگر روز و شب ها همی سوختی *** همه چشم خود بر شفا دوختی
ز حق بردبار همی خواستن *** بسی علم و تقوای دل داشتن
شفا چون که یابد ز درمان کسی *** جزایش به درگاه یزدان بسی
شفا آرزوی بنی آدم است *** که عقل و خرد در تن سالم است
کسی عاقبت را ز کف داده است *** چه بشکسته دل بود و افتاده است
چو در چنگ بیماری افتاده کس *** صبوری ره عافیت بود و بس
«طبییا» طبابت ره راست بود *** چه خوش کار ما بی کم و کاست بود

بر نبی آمد ز یکتا این پیام *** تا ابد بر مردمان حجّت تمام
گنج بی پایان که قرآن مجید *** بس شگفتی در هر آن آید پدید
راه و رسم زندگانی در جهان *** یک به یک آیات قرآنی عیان
این کتاب حق دواى درد ماست *** این دوا از بهر درد ما شفاست
گنج اسرار خداوند ودود *** بر همه عالم در رحمت گشود
مثل قرآن را کسی هرگز ندید *** نی همانندش کسی هرگز شنید
تا توان قرآن درین عالم بخوان *** چون که قرآن روح بخش جسم و جان
خواندن قرآن ثوابش بس عظیم *** پیرو قرآن قیامت در نعیم
خانه ها با خواندن آن روشن است *** با اطاعت جان و دل ها گلشن است
جمله قرآن درگه حق پیکرست *** مرتضی شاه ولایت چون سرست
معجزه در دین ناب مصطفی است *** تا ابد قرآن ناطق مرتضی ست
در دل شب خواندن قرآن رواست *** دل شکسته بنده از خوف خداست
چون که قرآن آن کتاب خواندنی ست *** تا ابد قرآن احمد ماندنی ست

اهل ذکر دانی علی مرتضی ست *** از علی مرتضی پرسش رواست

حق و باطل را جدا از هم نمود *** اهل حق را خالق هستی ستود

اول قرآن که رحمان و رحیم *** تا ابد پاینده قرآن کریم

قصه ها گوید خدا از انبیا *** بعد از آن گوید صفات اوصیا

قصه هایش درس عبرت بهر ماست *** یک به یک آن قصه ها لطف و عطاست

دم به دم از روز محشر گفته است *** در گذر دنیای فانی سفته است

اهل محشر را جدا از هم نمود *** نیک و بد یک جا در آن عرصه نبود

فاجران را جاو ماوی در حجیم *** جمله ی ابرار خالد در نعیم

اهل تقوی را همیشه رهنماست *** بی اثر بر کافران قرآن ماست

چون که قرآن مثل دریا بی کران *** هر چه نوشی نوش باشد ای فلان

شافع روز جزا قرآن حق *** این شفاعت می رسد بر مستحق

تا ابد پاینده قرآن مجید *** چون پیامش بر همه عالم رسید

حجّت حق مهدی صاحب زمان *** می کند بر پا همه آیات آن

عترت و قرآن کنار هم رواست *** عترت و قرآن جدا از هم خطاست

پیروی از آن اساس دین ماست *** از امامان پیروی آئین ماست
رستگاری در اطاعت از علی است *** مرتضی ام الکتاب و هم ولی است
او که گوید این کتاب ما را بس است *** او همه عمرش دورو و ناکس است
در ضلالت هر کسی مولا نداشت *** لعنت حق بر کسی بدعت گذاشت
چون علی بر حق صراط مستقیم *** همراهش در قیامت در نعیم
لعنت و خشم خدا بر غاصبان *** در ضلالت پیروان و همراهان
گر جهان در دست مولا بود و بس *** جمله آیات خدا فریاد رس
این جهان روشن ز آیات خداست *** حیّت خالق همه ارض و سماست
شاکی روز قیامت این کتاب *** می رسد بر گوش مردم این عتاب
پیروی از امر و فرمانم نبود *** از جفا در گوشه مهجورم نمود
تا توانی خوان «طیبیا» این کتاب *** با علی کن یاری آئین ناب

بنده ی عاشق همیشه با خداست *** پاسخ او از ازل قالوا بلی است
چون که عالم محضر پاک خداست *** نی دمی مومن ز معبودش جداست
دیده بگشاید سحرگاهان همی *** برتر از خالق ندارد همدمی
در دل شب می کند راز و نیاز *** گه مناجات گهی بر پا نماز
دل به یکتا خالق خود بسته است *** این چنین دل بستگی پیوسته است
با زبان و دل خدا را باورست *** جمله کردارش قبول داورست
این جهان از بهر او زندان و بس *** بنده ی خود را خدا فریاد رس
چون خدا را ناظر کردار دید *** نی از او گفتار زشتی کسی شنید
نی کند جور و جفا در روزگار *** از ازل او بنده پروردگار
آن چه بر خود می پسندد در جهان *** می پسندد بهر انسان ها همان
خُلق و خویش آن چنان هموار بود *** مهربان با بندگان در دار بود
حُبّ و بغض او همه بهر خداست *** تا توان در این جهان مشکل گشاست
رنج و زحمت گر کشد در روزگار *** راضی از او در جهان پروردگار

در جهان مولای مؤمن مرتضی ست *** او که اولی بر وجودش مصطفی ست

دار محنت چون که داند روزگار *** رنج این دنیا برایش خوشگوار

پیش مردم بس شکبیا و صبور *** در امان در پیش او پیوسته مور

بس امیدوارست و خندان روی او *** گر بلا آید ز هر جا سوی او

خدمت کس را نبوده ناسپاس *** بر لبش شکر خدا بود و سپاس

سرفراز و با وقار بود و عزیز *** نی کند با مردم دوران ستیز

دین و ایمانش چو کوهی استوار *** شهرت و آوازه ی او برقرار

رنج و سختی ها محک از بهر اوست *** لذتی دارد که آن از سوی دوست

تا ابد گر زنده باشد حق پرست *** دل به امید خدا پیوسته بست

چون خداگونه همیشه زنده است *** نام نیک او همی پاینده است

بعد پیغمبر علی بر حق ولی است *** او که مومن پیرو مولا علی است

پیرو مولا دو گیتی رستگار *** حزب غالب حزب حق در روزگار

هر که را در دل «طیبیا» عشق دوست *** جمله گفتار و عمل هایش نکوست

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

